



مجمع آموزش فنائوران

با همكارى

كارشناسى نماز، قرآن و عترت

اداره آموزش و پرورش شهرستان اسلامشهر

برگزار مى كند:

مسابقه كتابخوانى آلائين "برمدار آفتاب"



سبک زندگی برمدار حیات رضوی

محمد حسین پورامینی

پورامینی، محمدحسین، ۱۳۵۴ -	سرشناسه
Pouramini, Muhammad Husayni	
بر مدار آفتاب؛ ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی / مولف محمدحسین پورامینی؛ [به سفارش معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی].	عنوان و نام پدیدآور
مشهد؛ انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۵.	مشخصات نشر
۱۳۸ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۲۹۹-۲۷۱-۰	شابک
فیپای الکترونیکی	وضعیت فهرست نویسی
چاپ دیگر؛ دفتر نشر معارف، ۱۳۹۵ (فیپا).	یادداشت
کتابنامه.	یادداشت
ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی.	عنوان دیگر
علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۴۸ - ۲۰۳ ق. -- اخلاق	موضوع
Ali ibn Musa, Imam VIII -- Ethics	موضوع
علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۴۸ - ۲۰۳ ق. -- فضایل	موضوع
Ali ibn Musa, Imam VIII -- Virtues	موضوع
علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۴۸ - ۲۰۳ ق. -- احادیث	موضوع
Ali ibn Musa, Imam VIII -- Hadiths	موضوع
اخلاق اسلامی	موضوع
Islamic ethics	موضوع
آداب معاشرت اسلامی	موضوع
Islamic etiquette	موضوع
آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی	شناسه افزوده
الف ۱۳۹۵ ب ۴ پ ۹۳ / ب ۴۷ / ب ۳۵ BP	رده بندی کنگره
۲۹۷ / ۹۵۷	رده بندی دیویی
۴۳۹۳۸۳۹	شماره کتابشناسی ملی



عنوان کتاب: بر مدار آفتاب / سبک زندگی بر مدار حیات رضوی

تهیه و تدوین: اداره تولیدات فرهنگی

نویسنده: محمدحسین پورامینی

ویرایش محتوایی: اداره تولیدات فرهنگی

ویرایش فنی و زبانی: محمد مهدی باقری / سید حمید حیدری ثانی

ارزیابان علمی: حجج اسلام والمسلمین محمد مهدی عبدخدایی، جواد محدثی و سید محمود مرویان حسینی

طراحی جلد: رضا نبی زاده

صفحه آرا: محمود بازدار

ناشر: انتشارات قدس رضوی

چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

شمارگان: ۳۰۰۰۰

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

نشانی: حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، مدیریت فرهنگی

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵ تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷

با تقدیر و تشکر از همکاری و مساعدت دفتر نشر معارف

حق چاپ محفوظ است.



فهرست

۱۱	• پیشگفتار
۱۳	• درآمد
۱۵	◆ فصل نخست: پرتویی از آفتاب
۱۶	• ۱. تولد
۱۶	• ۲. پدر
۱۷	• ۳. مادر
۱۷	• ۴. همسر
۱۷	• ۵. فرزند
۱۸	• ۶. امامت
۱۹	• ۷. شهادت

۱۹ • ۸. زیارت

۲۱ ◆ فصل دوم: ارتباط با خدا

۲۲ • ۱. خدا باوری

۲۲ • وجود خدا

۲۲ • اراده خدا

۲۲ • علم خدا

۲۳ • یگانگی خدا

۲۳ • شرک به خدا

۲۴ • ۲. انس با خدا

۲۴ • ایمان پذیری

۲۵ • خدا اندیشی

۲۵ • بندگی خدا

۲۶ • نمازگزاری

۳۲ • شب زنده داری

۳۳ • روزه داری

۳۴ • حج

۳۴ • دعاها و ذکرها

۳۶ • قرآن

۳۹ • معاد اندیشی

۴۱ ◆ فصل سوم: حجت خدا

۴۲ • ۱. نیاز به امام

۴۳ • ۲. اطاعت از اولی الامر

۴۳ • ۳. اهل بیت علیهم السلام

۴۴ • ۴. امیر مؤمنان (علیه السلام)

۴۵	● غدیر
۴۷	● ۵. عاشورای حسینی
۴۸	● ۶. مهدویت
۵۰	● ۷. زیارت
۵۳	◆ فصل چهارم: خویشتن
۵۴	● ۱. سیمای ظاهری
۵۴	● چهره
۵۵	● قامت
۵۵	● هیبت و وقار
۵۵	● آراستگی
۵۹	● پوشاک
۶۰	● خوابیدن
۶۱	● خندیدن
۶۱	● خوردن
۶۴	● ۲. سیمای علمی
۶۴	● عالم آل محمد ﷺ
۶۵	● پاسخ‌گویی
۶۶	● گستره شاگردان
۶۶	● گسترش علوم
۶۷	● علم‌آموزی
۶۷	● آگاهی به همهٔ زبان‌ها
۶۷	● ۳. سیمای اخلاقی
۶۷	● ادب
۶۸	● گفتار

۶۸	• اخلاق
۶۹	• بردباری
۶۹	• گذشت
۶۹	• اندیشه
۷۰	• توکل
۷۰	• تواضع
۷۱	• سپاسگزاری
۷۲	• مرّوت
۷۲	• راستی
۷۲	• اخلاص
۷۲	• خاموشی
۷۳	• امانت‌داری
۷۳	• هوای نفس
۷۳	• گناه‌گریزی
۷۴	• حسابرسی نفس
۷۴	• نهی از صفات رذیله
۷۵	• خوش‌گمانی
۷۵	• توبه
۷۵	• انسان نمونه
۷۶	• جدال
۷۶	• اسراف‌نکردن
۷۶	• منع از دشمنی و بدگویی
۷۷	• نیکی
۷۸	• نظم

۷۸	• مدیریت زمان
۷۸	• مشورت
۷۹	• فعالیت اقتصادی
۸۱	• توجه به مشکلات یاران
۸۳	◆ فصل پنجم: خانه و خانواده
۸۴	• ۱. خانه
۸۴	• خانه آسمانی
۸۶	• والدین
۸۸	• همسر
۹۱	• فرزندان
۹۵	• برادر
۹۵	• ۲. خویشاوندان
۹۵	• صلۀ رحم
۹۷	• مهمان و مهمانی
۹۹	◆ فصل ششم: جامعه
۱۰۰	• ۱. خدمتکاران و کارگران
۱۰۰	• معین کردن مبلغ
۱۰۰	• انس با کارگر
۱۰۱	• مشورت با کارگر
۱۰۱	• ۲. مردم
۱۰۲	• نظارت همگانی
۱۰۳	• مهرورزی
۱۰۳	• معاشرت
۱۰۳	• ۳. ولایتعهدی

۱۰۳	• ولایتعهدی با اجبار و تهدید
۱۰۴	• ولایتعهدی به صورت مشروط
۱۰۴	• چرایی پذیرش
۱۰۵	◆ فصل هفتم: بهداشت و سلامت
۱۰۶	• ۱. بهداشت دهان و دندان
۱۰۷	• ۲. بهداشت بدن
۱۰۸	• ۳. بهداشت محیط
۱۰۸	• ۴. خوردنی‌ها
۱۱۵	• ۵. نوشیدن
۱۱۶	• ۶. نشستن
۱۱۶	• ۷. سفر
۱۱۷	• ۸. بیماری
۱۱۸	• ۹. عیادت
۱۱۹	◆ کتابنامه

پیشگفتار

اهل بیت علیهم السلام گنجوران دانش‌اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعه جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور سرچشمه می‌گیرد. کلام نورانی امام عالمان و عارفان، علی علیه السلام مؤید همین معناست: «يَحْدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»^۱ و بی‌سبب نیست که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا».^۲

دانش اهل بیت علیهم السلام از جنس دریافتنی است، نه آموختنی؛ علم حضوری است، نه حصولی؛ چراکه آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته‌اند. امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام در وصف عارفان که خود، مولای آنان‌اند، فرموده‌اند: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ».^۳

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سرسلسله این خاندان نور و روشنایی، خود، درس‌ناخوانده و مکتب‌نرفته بودند؛ اما پیام و رسالتشان تلاوت، خواندن، آموختن، فراگرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت ایشان با «إِقْرَأْ»^۴ آغاز شد و با دانش و بینش که جان‌های شیفته را سرشار می‌کند، تداوم یافت: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...»^۵

پیامبر مهربانی صلی الله علیه و آله با رسالت خودشان، جان‌های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت تا باغستان بهشتی حیات و زندگی رهنمون شدند و انسان اسیر در کژراهه‌ها و پرتگاه‌های تباهی را به شاهراه هدایت و صراط مستقیم فرا خواندند و در تن مرده

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۵۸.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۴. علق، ۱.

۵. جمعه، ۲.

آدمیت، روحی دوباره دمیدند: ﴿إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...﴾^۱ و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهادند: ﴿يَصْعَعُ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَ الْإِغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۲ خاندان آن حضرت نیز، همانند ایشان، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فراراه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره‌مندی از انوار الهی آن بزرگوار، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال‌جو را فرو می‌نشاند و می‌تواند راه او را روشن کند، بهره‌گیری و بازگشت به سرچشمه همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهرشان علیهم‌السلام به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشر به ارمغان آورده است، نیازمند باشد.

بی‌تردید کاوش در سرچشمه‌های نور اهل بیت علیهم‌السلام و بازخوانی سیره و آموزه‌های آن بزرگواران در روزگار ما، مانند همه اعصار، خدمتی بزرگ به انسانیت است که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست. از این رو بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می‌تپد، فرض است که با ژرف‌اندیشی و ژرف‌کاوی در معارف اهل بیت علیهم‌السلام گهرهای ناب و آموزه‌های رهایی‌بخش این گنجینه عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگرسوخته عصر حاضر ارائه کنند.

نوشتار حاضر دربرگیرنده موضوعات متعددی است پیرامون زندگی و سیره عالم آل محمد، امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام. امید آنکه نعمت بی‌نظیر زیارت پاره تن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با بهره‌گیری از اندیشه و کلام و سیره آن امام همام به فرصتی برای تأمین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل کنیم و مطالعه این اثر، زمینه‌ای باشد تا توشه‌های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود بگیریم.

سیدجلال حسینی

معاون تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی

۱. انفال، ۲۴.

۲. اعراف ۱۵۷.



درآمد

رفتار و کردار معصومان علیهم السلام همچون چراغ و نوری است که زندگی در پرتو شعاع نور ایشان، زیبا و فرح‌بخش می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت پاک او علیهم السلام به‌عنوان بهترین اسوه و الگو، کانون حیات سعادت‌مند بشرد و همگان می‌توانند ابعاد گوناگون زندگی، حتی جزئی‌ترین آن را از سیره و سنت ایشان استخراج کنند و رهنمای طول حیات خود از ولادت تا وفات قرار دهند.

آنچه در زندگی امام رضا علیه السلام همچون دیگر معصومان علیهم السلام آشکار است و می‌توان به آن به‌عنوان محوری در الگوگیری تکیه کرد، همه‌جانبه‌بودن سیره و سخن ایشان است که پیروی عملی از رهنمودهای الهی امام می‌تواند ما را به جامعیتی در شیوه زندگی رهنمون سازد.

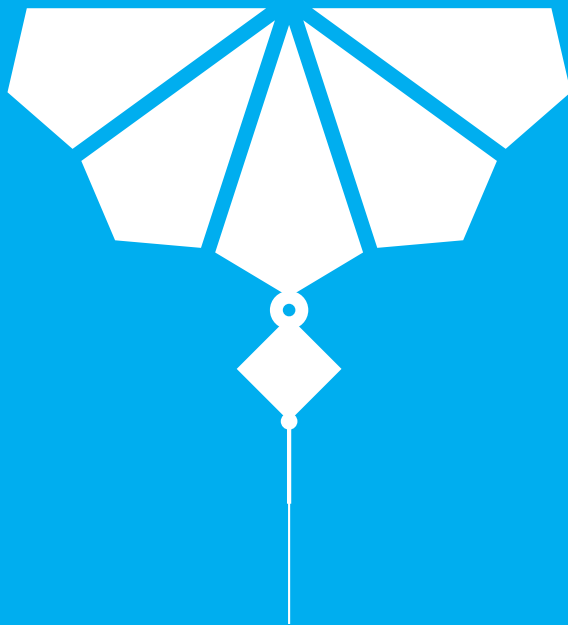
این اثر با ارائه گوشه‌ای از حیات طیبۀ رضوی در ساحت‌های ارتباط با خدا، حجت خدا، خویشتن، خانه و خانواده، جامعه و بهداشت و سلامت، بر آن است تا سبک زندگی مؤمنانه را با تکیه بر سیره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بیان کند تا همگان بر مدار آن، شیوه زیستن را مشق کنند.

در پایان، لازم می‌دانم سپاس خود را از حجج الاسلام والمسلمین جواد محدثی و محمدباقر پورامینی و دیگر دوستان گرامی، به‌خاطر بیان نکات ارزنده و یادآوری‌های عالمانه‌شان ابراز کنم.

والسلام

محمدحسین پورامینی

فصل نخست: پرتویی از آفتاب



﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱
 خدا خواسته است که زمین هیچ وقت بدون حجت او نباشد.
 حجت خدا باعث اتصال زمین و آسمان می شود و سبب بارش
 رحمت و برکت خدا بر زمینی ها و آسمانی هاست. رجس و
 پلیدی در او راه ندارد و با طهارت و پاکی خود زمین را جانی
 تازه می بخشد. اگر امامی از این دنیا برود، زمین به امید
 جانشین او برجا می ماند؛ چون اگر جانشین او نباشد...
 زمین هیچ گاه بدون حجت الهی نخواهد ماند: «نوری» بعد از «نور»
 و «لطفی» به دنبال «لطف» که تاقیامت بر زمین باقی خواهند بود.

۱. تولد

* در ۱۱ ذی قعدة سال ۱۴۸ در مدینه به دنیا آمد.^۲ هنگام تولد، پدرش در گوشش اذان گفت. از مادرش نقل است: «وقتی فرزندم، علی را به دنیا آوردم، پدرش، امام کاظم علیه السلام پیش من آمد. فرزندم را در پارچه سفیدی پیچیده بودند. او را به دست آن حضرت دادم و ایشان در گوش راستش اذان گفت و در گوش چپش اقامه.»^۳

۲. پدر

* پدر و اجداد ایشان به ترتیب عبارتند از: امام موسی کاظم، امام جعفر صادق، امام محمد باقر، امام علی بن الحسین زین العابدین، امام حسین و امام علی بن ابی طالب علیه السلام.^۴
 * پدرش خیلی دوستش داشت. یکی از اصحاب تعریف می کند:

۱. احزاب، ۳۳: «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

۲. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹.

۴. علی بن محمد بن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۹۶۹.

خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم. دیدم فرزندش علی بن موسی علیه السلام را روی پای خود نشانده است و او را می‌بوسد و... گاهی او را بر شانه خودش می‌گذارد و گاهی بغلش می‌کند و می‌گوید: «بابایت به قربانت! چه بوی خوشی می‌دهی و چه اخلاق خوبی داری! فضایل [و شاخص بودن و عالم بودن] تو از الان معلوم است.»^۱

۳. مادر

* نام مادرش نجمه^۲ بود. نام‌های دیگری هم برای مادرش گفته‌اند: نُکتم، تحیه، سکن و نجیه.^۳ البته دو نام «نکتم» و «نجمه» مشهورتر است.

۴. همسر

* می‌گویند نام همسر امام رضا علیه السلام «سبیکه» بوده است. سبیکه کنیزی بود منسوب به نوب، از نواحی مصر؛ برای همین، به «سبیکه نوییه» شهرت دارد.^۴ او را «خیزران» نیز می‌نامیدند. در متن‌های تاریخی، سبیکه را از خاندان ماریه قبطیه، همسر پیامبر، دانسته‌اند که او نیز مصری بود.^۵

۵. فرزند

* امام جواد علیه السلام تنها فرزند بازمانده از اوست و پس از شهادت، به‌جز جواد، فرزندی نداشت.^۶

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲.

۲. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۰.

۳. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۴.

۴. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۷۳.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۰؛ محمد بن محمد مفید،

الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی،

ج ۲، ص ۸۶.

۶. امامت

* وقتی ۳۵ سال از عمرش گذشت، به امامت رسید و تا ۵۵ سالگی این منصب را به عهده داشت. پس دوران امامتش حدود ۲۰ سال طول کشید.^۱

* امام موسی کاظم علیه السلام در طول دوره امامت خود، بسیاری از یاران و شیعیانش را از امامت فرزندش مطلع کرد. حسن بن حسن به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: «سؤالی از شما دارم.» فرمود: «از امامت بپرس.» عرض کرد: «منظورتان کیست؟ من جز شما امامی نمی شناسم.» امام فرمود: «پسرم علی امام توست که کنیه خود را به او بخشیده‌ام.» عرض کرد: «آقا، از سرگشتگی نجاتم بده. حضرت صادق علیه السلام فرمود که امامت به عهده تو و قائم به توست.» حضرت فرمود:

مگر من قائم نیستم؟! ای حسن، هر امامی که در میان مردم باشد، قائم آن‌هاست. پس از وفات، کسی که جانشین اوست، قائم و حجت خداست تا از میان ایشان برود. همه ما قائمیم. هرطور با من رفتار می‌کردی، با فرزندم علی نیز همان را انجام بده. به خدا، من این تصمیم را نگرفته‌ام. این تصمیم را خدا به خاطر محبتی که به او داشته، گرفته است.^۲

* در دیدار عده‌ای از شیعیان، به وصیت پدر بزرگوارش اشاره کرد:

وقتی عمر مبارکش به پایان رسید، به واسطه شخصی، نامه‌ای به من فرستاد که: «پسرم، اجلم رسید و عمرم تمام شد. تو جانشین پدرت هستی. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رحلتش، علی علیه السلام را خواست و به او وصیت کرد و کتابی به او داد که در آن، نام‌های پیامبران و جانشینانشان بود...»^۳

۱. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۶.

۳. سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۵۱.

۷. شهادت

* مأمون عباسی^۱ او را در ۵۵ سالگی^۲ در آخر ماه صفر سال ۲۰۳^۳ به شهادت رساند.

۸. زیارت

* محل دفنش را یکی از باغ‌های بهشت توصیف می‌کرد: «در خراسان مکانی است که در آینده محل رفت‌وآمد فرشته‌ها خواهد شد. همیشه گروهی از فرشته‌ها از آسمان در این مکان فرود می‌آیند و گروهی از آنجا به طرف آسمان پرواز می‌کنند تا... وقتی که در صور دمیده شود.» از او پرسیدند: «پسر پیامبر، آنجا کجاست؟» جواب داد: «این مکان در توس قرار دارد و یکی از باغ‌های بهشت است.»^۴

* معصومان (علیهم‌السلام) زیارت ایشان را چنین توصیف کرده‌اند:

زیارت او مثل زیارت پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است.^۵

زیارت ایشان، برابر با هزار حج مقبول است.^۶

فرشته‌ها پیاپی برای زیارت او به زمین می‌آیند.^۷

زائران هشتمین امام، در روز قیامت شفاعت می‌شوند.^۸

زیارت امام رضا (علیه‌السلام) از زیارت امام حسین (علیه‌السلام) بهتر است.^۹

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۱۱.

۲. محمدبن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۴۷؛ محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶.

۳. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۹۳.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۶۳.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۲، ص ۲۶۰.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۲، ص ۲۵۷.

۷. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۶۳؛ محمدبن محمد شعبری، جامع الأخبار، ص ۳۱.

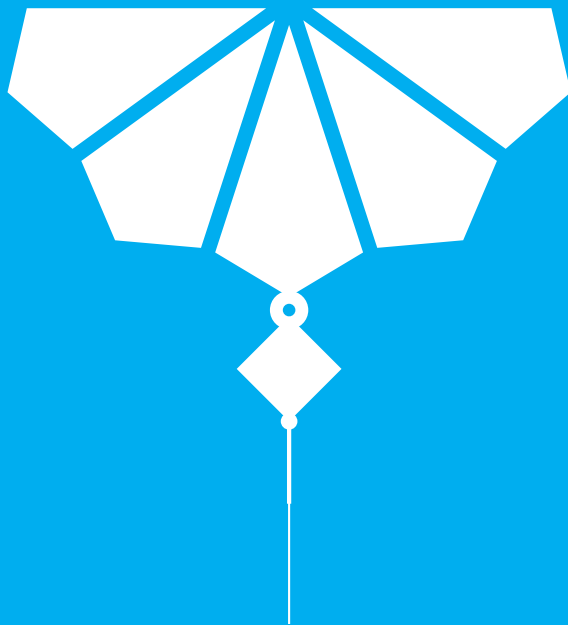
۸. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۲، ص ۱۳۷.

۹. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۴.

آتش جهنم بر زائران او حرام شده است.^۱
گناهان زائران او بخشیده خواهد شد.^{۲ و ۳}

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا , ج ۲، ص ۲۵۵.
۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۴۴.
۳. توجه به این نکته ضروری است که این بخشودگی گناهان، بدون قید و شرط نیست؛ بلکه به رعایت شروطی بستگی دارد.

فصل دوم: ارتباط با خدا



﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱

امام را خدا برگزیده است. او آمده است تا دل و جان مؤمنان را به خدای هستی بخش متصل کند. او مشتاق هدایت مؤمنان است و همیشه سعی می کند مردم را به سمت شناخت خدا و مأنوس شدن با او بکشانند.

۱. خدا باوری

وجود خدا

* پیدایش ابر، وزیدن بادها، حرکت خورشید و ماه و ستاره ها و نشانه های شگفت انگیز دیگر را دلیلی بر وجود مهندس و مخترعی برای این دستگاه بزرگ می گرفت.^۲

اراده خدا

* در انجام شدن همه کارها، خواست خدا را علت اصلی می دانست و می فرمود: «خدا از عمل کردن به دستورهایش خشنود می شود و بندگان خود را در عبادت ها کمک می کند؛ اما درباره گناهان، خواست خدا، مرتکب نشدن معصیت است و از انجام شدن آن خشمگین می شود و گناهکاران را عذاب می کند.»^۳

علم خدا

* می فرمود: «خدا همیشه همه چیز را قبل از آفریدن آن ها می داند؛ همان طور که از آن ها بعد از آفریدنشان خبر دارد.»^۴

۱. انعام، ۷۹: «من از روی اخلاص، پاک دلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.»

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۴.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۱۶۲.

یگانگی خدا

* در مسیر مسافرت مَرُو، وارد نیشابور شد. هنگامی که می‌خواست به سمت مرو حرکت کند، راویان حدیث خدمتش رسیدند و عرض کردند: «ای پسر پیامبر، از شهر ما می‌روی و حدیثی برای ما روایت نمی‌کنی که از آن استفاده کنیم؟!» او که در کجاوله‌ای نشسته بود، سر خود را از آن بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود از پدرش حضرت صادق علیه السلام شنیده است که...» و همین‌طور از پدرانش یک‌یک نام برد تا به حضرت علی علیه السلام رسید که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود که از جبرئیل نقل می‌کرد: «از خدا شنیدم که فرمود: 'لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَلْعُهُ مِنْهُ' هرکس به قلعه من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود.» وقتی مرکب به راه افتاد، امام سرش را از کجاوله بیرون آورد و ادامه داد: «کلمه توحید با مقررات و شروطش قلعه الهی است و من از شروط آن هستم.»^۱

شرک به خدا

* می‌گفت:

به شیعیان من بگوئید: «خدا قطعاً نیکوکاران آن‌ها را آمرزیده و خطای گناهکارانشان را بخشیده است؛ مگر کسی را که به خدا مشرک شود یا دوستی از دوستانم را آزار دهد یا کینه آن‌ها را به دل بگیرد. خدا او را اصلاً نخواهد بخشید تا از کردار نادرستش دست بردارد. هر وقت این اعمال نادرست را ترک کند، آمرزش خدا را شامل خود کرده است؛ وگرنه روح ایمان از قلبش بیرون می‌رود و از ولایت ما خارج می‌شود و ولایت ما برایش فایده‌ای نخواهد داشت. از این گمراهی به خدا پناه می‌برم.»^۲

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲. انس با خدا

ایمان‌پذیری

- * ایمان را اعتقاد قلبی و اقرار با زبان و عمل با اعضای بدن^۱ می‌دانست.
- * ایمان داشتن را یک درجه بهتر از مسلمان شدن و پرهیزکاری بودن را یک درجه برتر از ایمان داشتن و یقین را یک درجه بهتر از پرهیزکاری. می‌فرمود: «بین بنده‌های خدا، هیچ چیز کمتر از یقین، توزیع نشده است.»^۲
- * خاطرنشان می‌کرد: «مؤمن تا این سه خصلت را نداشته باشد، مؤمن نیست: یک خصلت از خدایش و یک خصلت از پیامبرش و یک خصلت از امامش. خصلتی که از خدا باید داشته باشد، رازداری است. خدا فرموده است: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾^۳ إِلَّا مَنْ أَرْضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...». آن خصلت پیامبر، خوش رفتاری با مردم است؛ زیرا خدا پیامبرش را به خوش رفتاری با مردم دستور داده است: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾^۴. خصلتی هم که از امامش باید داشته باشد، صبر در سختی و گرفتاری است.»^۵
- * برای ایمان چهار ستون ذکر می‌کرد: «توکل بر خدا، راضی بودن به خواست خدا، تسلیم بودن در برابر دستورهای خدا و واگذار کردن کارها به خدا.»^۶
- * شیعیان و مؤمنان حقیقی را کسانی می‌دانست که به یکی بودن خدا اقرار کنند و به این امور ایمان داشته باشند: معراج، پرسش در قبر، حوض کوثر، شفاعت، آفریده شدن بهشت و دوزخ و صراط، روز قیامت، وجود میزان در روز قیامت، زنده شدن

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۵۱.

۳. جن، ۲۶ و ۲۷: «دانای غیب است و هیچ کس را از غیب خود آگاه نمی‌کند * مگر رسولانی که آن‌ها را برگزیده است...»

۴. اعراف، ۱۹۹: «راه عفو را در پیش بگیر و به نیکوکاری فرمان بده.»

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۳۲۹.

۶. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الأسناد، ص ۳۵۴.

دوباره، پاداش و حسابرسی.^۱

خدا اندیشی

* همیشه به یاد خدا بود. رجاء بن ابی ضحاک می گوید: «به خدا، هیچ کس را ندیدم که به اندازه او باتقوا باشد و ذکر خدا بگوید و از خدا بترسد.»^۲

* نام و یاد خدا در هر حالی بر زبانش بود و این فرهنگ را به یاران خود منتقل می کرد. هر وقت می خواست یادداشتی برای نیازمندی هایشان بنویسد، این طور می نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و در ادامه آن می افزود: «أَذْكُرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» (به خواست خدا، به خاطر خواهیم آورد.) سپس هرچه می خواست، یادداشت می کرد.^۳

* در همه وقت هایش ذکر خدا را می گفت.^۴

* توصیه می کرد به خدا خوش بین باشیم: «هرکس به خدا خوش بین باشد، خدا هم مثل همین طرز تفکرش با او رفتار می کند.»^۵

بندگی خدا

* چون می خواست بندگی کردنش خالصانه باشد، قسم خورده بود هر وقت به ذهنش خطور کند که بهتر از فلان غلام سیاه است، برده ای آزاد کند و ثروتش را انفاق کند؛ مگر آنکه واقعاً با انجام دادن عمل صالحی، از آن غلام بهتر شده باشد.^۶

* روزی مأمون به او گفت: «من از کمالات و علم و تقوا و عبادت تو باخبرم و تو را برای خلافت شایسته تر می دانم.» حضرت فرمود: «اقتخارم بندگی خداست. با زهد و تقوا، امیدوارم از شر دنیا نجات پیدا کنم و با نرفتن دنبال حرام ها به سعادت اخروی برسم و

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، صفات الشیعة، ص ۵۱.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۵۷.

۳. حسن بن علی بن شعبه حزان، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۳.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۰.

۵. حسن بن علی بن شعبه حزان، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۹.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۶.

با تواضع در دنیا، به بزرگی نزد خدا دست یابیم.^۱

* بهترین بنده را کسی می‌دانست که کارهای خوب انجام می‌دهد و از کرده‌های خود خوش حال است؛ اما هر وقت مرتکب گناه می‌شود، استغفار می‌کند و هر وقت چیزی به او داده می‌شود، سپاسگزار است و اگر مصیبتی به سرش بیاید، صبوری می‌کند و هر زمان از کسی خشمگین شد، می‌بخشد.^۲

نمازگزاری

* نماز را راه نزدیک شدن هر انسانِ باتقوایی به خدا می‌شمرد و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ»^۳ (نماز وسیله نزدیک شدن به خدا برای هر شخص پرهیزکاری است.)

* می‌گفت نماز و مداومت یاد خدا در شب و روز باعث می‌شود که انسان مولا و مدبر و خالق خود را فراموش نکند و در برابر خدا سرکشی نکند.^۴

* عبادت واقعی را نه به فراوانی نماز و روزه، بلکه به تفکر می‌دانست.^۵

* بر مراقبت از نمازهای پنج‌گانه پافشاری می‌کرد و از قول رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «شیطان تا زمانی که انسان مؤمن مواظب نمازهای پنج‌گانه‌اش باشد، از او می‌ترسد؛ اما وقتی که حق نمازها را از بین ببرد، شیطان جرئت پیدا می‌کند به سروقتش برود و او را دچار گرفتاری‌های بزرگ بکند»^۶

فلسفه نماز

* درباره علت واجب شدن نماز این‌طور می‌گفت: «تا بنده به خدایی خدا توجه و اقرار کند و مبارزه با شرک و ایستادن در برابر خدا در نهایت فروتنی و اعتراف به گناهان و

۱. محمدبن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۲ و ۳۶۳.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷.

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۵. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

تقاضای بخشش گناهان گذشته و گذاشتن پیشانی بر زمین، همه‌روزه انجام شود. همچنین انسان همیشه هوشیار باشد، غبار فراموش‌کاری بر دلش ننشیند، مست و مغرور نشود، افتاده و خاکی باشد و علاقه‌مند به نعمت‌های دینی و دنیوی و طالب افزایش آن شود. همین توجه به خدا و ایستادن در برابر او، انسان را از گناهان باز می‌دارد و جلوی انواع فساد را می‌گیرد.^۱

آداب نمازگزاری

* برای نماز آدابی قائل بود: «اگر برای نماز ایستادی، تلاش کن با حالت خواب‌آلودگی و وارفتگی و تنبلی نباشی. با آرامش و وقار نمازت را بخوان. در نماز، سربه‌زیر و افتاده باش و برای خدا تواضع کن و از خدا بترس. در حالت ترس و امید و با طمأنینه و نگرانی، مثل بنده فراری و گناهکاری که جلوی مولایش ایستاده است، پیش خدای عالمیان بایست. پاهایت را کنار هم بگذار و قامتت را راست نگه دار و به طرف راست و چپ توجه نکن. طوری باش که انگار خدا را می‌بینی؛ چون اگر تو او را نمی‌بینی، او که تو را می‌بیند.»^۲

* وقتی می‌خواست وضو بگیرد، نمی‌گذاشت کسی کمکش کند و می‌فرمود: «وضوگرفتن هم عبادت است. دوست ندارم کسی در این کار شریکم شود.»^۳

حالات نماز

* با الهام گرفتن از سیره جدش، پیامبر ﷺ، اهل دعا و عبادت و نماز بود و از آن لذت می‌برد. عبادت‌های او باعث می‌شد در دل مردم محبوب‌تر شود. روزی مأمون از رجاء بن ضحاک پرسید: «حال و رفتار رضا در طول راه مدینه تا طوس چگونه بود؟» وی وقتی به دعاها و عبادت‌ها و نمازهای حضرت در طول راه اشاره کرد، مأمون گفت:

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۱۰۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۴.

«پسر ضحاک، او بهترین و عالم‌ترین و عابدترین فرد روی زمین است. مبادا چیزی را که در طول راه از او دیده‌ای، برای دیگران بگویی. می‌خواهم فضیلت او فقط از زبان من شنیده شود.»^۱

* نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا را زمانی می‌دانست که برای خدا سجده می‌کند.^۲
* وقتی پیراهنش را به دِعبِل هدیه داد، گفت: «دِعبِل، قدر این پیراهن را بدان و خوب مواظبش باش که من در آن هزار شب و هر شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام و در آن هزار بار قرآن را ختم کرده‌ام.»^۳

نماز اول وقت

* روشش این بود که بر خواندن نماز در اول وقت اصرار می‌کرد؛ به طوری که تأخیر انداختن بدون عذر نماز را جایز نمی‌دانست.^۴

* روزی در خراسان و هنگام نماز، امام به ابراهیم بن موسی فرمود: «اذان بگو.» او از امام اجازه خواست که صبر کند تا همراهان هم برسند. حضرت فرمود: «خدا تو را بیامزد. نماز اول وقت را بدون عذر تأخیر نینداز و نمازت را اول وقت بخوان.» ابراهیم بی‌معتلی بلند شد و اذان گفت و آن‌ها نماز را اول وقت خواندند.^۵

* در هر زمان و مکانی به نماز اول وقت توجه می‌کرد و حتی در وسط گفت‌وگوهای علمی و جلسه‌های ارشاد و وعظ نیز آن را رها نمی‌کرد. یکی از نشست‌های مناظره و بحث او با عمران صابی در حال برگزاری بود. عمران از دانشمندان بزرگ بود و درباره توحید با حضرت گفت‌وگو می‌کرد. در این جلسه که مأمون نیز حضور داشت، امام پرسش‌های عمران را با حوصله و شمرده‌شمرده و با استدلال‌های واضح پاسخ می‌داد

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۱۰.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۷۱.

۵. سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴۹.

و او را به سمت توحید و یگانگی خدا هدایت می‌کرد. هنگامی که بحث و مناظره به اوج خود رسید، وقت نماز شد. حضرت به مأمون نگاهی کرد و فرمود: «وقت نماز رسید.» عمران صابی که به حقایقی دست یافته بود، از امام این‌طور خواست: «آقای من، گفت‌وگو و پاسخ‌هایت را قطع نکن. دل من آماده پذیرش حرف‌های شماست.» حضرت فرمود: «نماز را می‌خوانیم و بعد به گفت‌وگو ادامه می‌دهیم.» آن وقت امام و همراهان به خواندن نماز مشغول شدند و پس از نماز، حضرت به گفت‌وگو با عمران ادامه داد.^۱

* راز تأکید بر خواندن نماز در اول وقت را چنین بیان می‌کرد: «مردم نماز را در سه حالت می‌خوانند: بعضی‌ها اول وقت، بعضی‌ها آخر وقت، بعضی‌ها هم بین اول و آخر وقت. آن کسی که اول وقت نماز می‌خواند، رضوان الله شاملش می‌شود. کسی که وسط وقت می‌خواند، مشمول عفو خدا و آن کسی که آخر وقت می‌خواند، مشمول غفران الله می‌شود. مطمئناً اول وقت، بهترین زمان است.»^۲

شیوه نماز خواندن امام

* در نماز واجب و مستحب و در شب، سوره‌های گوناگون را می‌خواند. رجاء بن ابی ضحاک که در سفر امام از مدینه تا مرو همراهش بود، نمازهای امام را این‌طور وصف می‌کند: «اول ظهر، شش رکعت نماز مستحبی می‌خواند که پس از سوره حمد، سوره‌های کافرون و توحید را می‌خواند و در دو رکعتی که پس از نماز جعفر طیار قرائت می‌کرد، سوره‌های ملک و انسان را تلاوت می‌کرد. همچنین در رکعت وتر، سوره‌های فلق و ناس را می‌خواند. در نمازهای واجبش، پس از سوره حمد، سوره قدر را تلاوت می‌فرمود و نیز در ظهر جمعه، سوره جمعه و سوره منافقون را و در نماز عشا در شب جمعه، سوره اعلی را و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه، در رکعت

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۴۳۵.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۷۱.

دوم، پس از حمد، سوره غاشیه را.^۱

* در تمام نمازهای خود ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را بلند می‌گفت.^۲

* در نمازهای واجب، همیشه در رکعت اول، سوره حمد و قدر و در رکعت دوم، سوره حمد و توحید را قرائت می‌کرد.^۳

* پس از نماز صبح، در نمازخانه خود می‌نشست و مشغول گفتن «سُبْحَانَ اللَّهِ» (تسبیح) و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (تهلیل) و «اللَّهُ أَكْبَرُ» (تکبیر) می‌شد و صلوات می‌فرستاد، تا زمانی که آفتاب می‌زد. سپس سرش را به سجده می‌گذاشت و تا مدتی از طلوع نمی‌گذشت، سرش را از سجده بر نمی‌داشت.^۴

* در قنوت نمازها این دعا را می‌خواند: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.»^۵

* نافله مغرب و نماز شب و شفع و وتر و نافله صبح را در مسافرت ترک نمی‌کرد؛ ولی نافله‌های روز را نمی‌خواند.^۶

اذان و اقامه

* به اذان گفتن قبل از نماز سفارش می‌کرد: «هرکس اذان و اقامه بگوید، دو صف از فرشته‌ها پشت سرش نماز می‌خوانند و هرکس اقامه بگوید و اذان نگوید، یک صف با او نماز می‌خوانند: در طرف راستش یک فرشته و در طرف چپش نیز یک فرشته.» سپس فرمود: «دو صف را غنیمت بدان.»^۷

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۶.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲: «خدایا، پیامرز و رحم کن و ببخش آنچه از من می‌دانی. تو قطعاً عزیز و بزرگوار و کریمی.»

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۷. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۷.

* به نقل از پیامبر ﷺ می فرمود: «در روز قیامت، مؤذن ها از همه مردم گردن فرازترند»^۱ یعنی آقا و رئیس اند.

* شخصی از بیماری خود و از اینکه بچه دار نمی شود، به او شکایت کرد. حضرت به او فرمود که در منزلش با صدای بلند اذان بگوید. آن شخص می گوید: «این کار را انجام دادم و خدا بیماری ام را برطرف کرد و بچه های زیادی به من داد.»^۲

سجده

* زیباترین رکن نماز را سجده می دانست و می فرمود: «این رکن در نماز و حتی در خارج نماز، نزدیک ترین حالت انسان به خداست.»^۳

* سجده های طولانی می کرد. خودش تعریف می کرد: «روزی باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و من در سجده بودم. هرکس دنبال جایی بود که خودش را از باد حفظ کند؛ ولی من همین طور در سجده بودم تا باد تمام شد.»^۴

تعقیبات نماز

* در سفر، پس از هر نمازی که شکسته می خواند، سی بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» می گفت و می فرمود: «این، جای آن دو رکعت نخوانده را پر می کند و مثل این است که نماز، کامل خوانده شده باشد.»^۵

* قبل از اینکه شروع به خواندن دعا کند، به محمد و آل او صلوات می فرستاد و در نماز و خارج نماز، صلوات را زیاد تکرار می کرد.^۶

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۶۱.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۳، ص ۳۰۸.

۳. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۲۹.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۷.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۲.

۶. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا ﷺ، المقدمة، ص ۴۳.

نماز جماعت

* می‌گفت نماز جماعت از نماز فرادا بهتر است: «هر رکعت از جماعت به اندازه دوهزار رکعت از فراداست.»^۱

* در پاسخ به این پرسش که «چرا نماز به جماعت قرار داده شده است؟» به حکمت نماز جماعت اشاره فرمود: «برای آنکه اخلاص و یکتاپرستی و اسلام و عبادت خدا علنی و مشهور باشد... . فایده‌های دیگری هم مسلماً در نماز جماعت وجود دارد؛ مثل رسیدگی به فقرا، یاری بیچاره‌ها، نیکوکاری، دوری از گناه و پیشگیری از وقوع بسیاری از گناه‌ها.»^۲

نماز جعفر بن ابی طالب

* به خواندن نماز جعفر طیار مقید بود. آن را در چهار رکعت می‌خواند و در هر دو رکعت، سلام می‌داد و در رکعت دوم هر نماز، پیش از رکوع و پس از تسبیح،^۳ قنوت می‌گرفت.^۴

شب‌زنده‌داری

* نماز شب و نماز شفع و وتر و نافله صبح را هیچ‌وقت ترک نمی‌کرد؛ حتی در مسافرت.^۵
* شب‌ها کم می‌خوابید و بیشتر بیدار بود. بیشتر شب‌ها تا سحر برای عبادت بیدار می‌ماند.^۶

* به خواندن نماز شب توصیه می‌کرد:

هر بنده مؤمنی در آخر شب بلند شود و هشت رکعت نماز و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر بخواند و هفتاد مرتبه در دعای خود استغفار کند،

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۱۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. در نماز جعفر طیار، سیصد تسبیح گفته می‌شود که از جمله پانزده بار، در هر رکعت پس از قرائت و پیش از رکوع است.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۱.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۱.

خدا او را از عذاب قبر و عذاب جهنم پناه می‌دهد و عمرش را طولانی می‌کند و روزی‌اش را افزایش می‌دهد.^۱

* در نظر او، خانه‌هایی که در آن، شب‌هنگام نماز خوانده می‌شود، روشنی و نور به آسمان و ساکنان آسمان می‌دهند؛ همان‌طور که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین نورافشانی می‌کنند.^۲

* موقعی که یک‌سوم آخر شب می‌رسید، از رختخوابش بلند می‌شد. درحالی‌که به تکبیر و تسبیح و تهلیل مشغول بود و «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» (استغفار) می‌گفت، مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و به نماز مشغول می‌شد. هشت رکعت نماز می‌خواند و در هر دو رکعت، سلام می‌داد. در دو رکعت اول، سوره حمد و توحید را سه مرتبه قرائت می‌کرد. بار دیگر بر می‌خاست و دو رکعت شفع را می‌خواند. در هر دو رکعت، حمد را یک بار و توحید را سه بار می‌خواند و در رکعت دوم، بعد از قرائت و قبل از رکوع، قنوت می‌گرفت. بعد از اینکه سلام می‌داد، نماز وتر را شروع می‌کرد و در آن، سوره حمد را یک بار و توحید را سه بار می‌خواند. بعد از توحید، یک بار سوره‌های فلق و ناس را می‌خواند و قبل از رکوع، قنوت می‌گرفت و در قنوت خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ عَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَ تَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَ بَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ وَ قِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يُقْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَ لَا يَعْزُزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكَتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَيْتَ.» پس از اینکه نمازش تمام می‌شد، مشغول تعقیبات می‌شد. وقتی که نزدیک طلوع آفتاب می‌شد، برمی‌خاست و دو رکعت نافله صبح را می‌خواند.^۳

روزه‌داری

* خیلی روزه می‌گرفت. سه روز روزه در هر ماه را از دست نمی‌داد و می‌فرمود: «روزه

۱. محمدبن احمدبن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المعتظین، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. محمدبن احمدبن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المعتظین، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

این سه روز، مثل روزه گرفتن همه سال است.^۱
* نمازش را قبل از افطار کردن می خواند.^۲

حج

* رفتن به حج را رفتن به مهمانی خدا می دانست و از جمله حکمت های امر به آن را این گونه بیان می کرد: «رسیدن به حضور خداوند متعال و طلب رحمت و مغفرت و توبه از گناهان.»^۳

دعاها و ذکرها

* به خواندن دعا سفارش می کرد. می فرمود: «بروید سراغ سلاح پیامبران!» پرسیدند: «سلاح پیامبران دیگر چیست؟!» گفت: «سلاح انبیا دعا کردن است.»^۴
* قبل از دعا ابتدا صلوات بر محمد و آتش می فرستاد و پیوسته این صلوات رادر نماز و غیر نماز، بر زبان مبارکش جاری می ساخت.^۵
* اغلب اوقات، ذکر خدا بر لبش بود.^۶

* هنگام خروج از منزلش، این دعا را می خواند: «بِسْمِ اللَّهِ حَرَجْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ وَلَجْتُ وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.» (به نام خدا بیرون می روم و به نام خدا وارد می شوم و به خدا توکل می کنم. همه قدرت ها از خداست.)^۷
* از قول رسول خدا ﷺ این طور تأکید می کرد: «کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ در نزد خدا بسیار ارزشمند است. هر کس مخلصانه آن را بگوید، سزاوار بهشت می شود و هر کس

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. هم محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۹.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۷۰.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

۷. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۱.

به دروغ بگویدش، مال و جانش حفظ می‌شود؛ ولی سرانجام به جهنم خواهد افتاد.»^۱
 * از پدران نقل می‌کرد تا به حضرت علی (ع) می‌رسید که از رسول اکرم (ص) شنیده بود: «هرکس در هر روز صد مرتبه بگوید: 'لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ'، خدا به او ثروت می‌دهد و فقر و فلاکت و آتش جهنم را از او دور می‌کند و راه بهشت را هم برایش باز می‌کند.»^۲

* شکر خدا را در مقابل نعمت‌ها توصیه نبوی می‌دانست: «هر موقع کسی روزی‌اش کم شد، باید از خدا بخشش بخواهد و هر وقت غمگین شد، باید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بگوید.»^۳

* به گفتن «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» توصیه می‌کرد: «این ذکر سبب می‌شود که خدا ۹۹ بلا را از گوینده دفع کند.»^۴

* می‌فرمود: «هرکس بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید: 'بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ'، به اسم اعظم خدا بسیار نزدیک خواهد شد؛ مانند نزدیک بودن سیاهی چشم به سفیدی آن. مطمئن باشید اسم اعظم بین همین کلمات است.»^۵

* ذکر «يَا رُفُوفُ يَا رَحِيمُ» را در هنگام مشکلات سفارش می‌کرد: «پدرم را در خواب دیدم. فرمود: 'فرزندم، هر وقت مشکلی برایت پیش آمد، يَا رُفُوفُ يَا رَحِيمُ را زیاد بگو.'»^۶

* سفارش می‌کرد وقتی کسی سوار مرکبی شد، چنین بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۲۳.

۲. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۲۷۹.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۶.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۱۰.

۵. علی بن موسی بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۶. علی بن موسی بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۳۳.

قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي﴾^۱ ﴿سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾^۲» این را مایه محفوظماندن او و مرکبش می‌دانست.^۳

* گفتن این دعا را برای شفای همه بیماری‌ها توصیه می‌کرد: «يَا مُنْزِلَ السَّيِّئَاتِ وَ مُذْهِبَ الدَّاءِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَانْزِلْ عَلَيَّ وَجِعِي السَّيِّئَاتِ»^۴

آیه‌الکرسی

* به خواندن آیه‌الکرسی سفارش می‌کرد: «هرکس آیه‌الکرسی را صد مرتبه قرائت کند، مانند کسی است که همه عمرش خدا را عبادت کرده باشد»^۵

* خواندن آیه‌الکرسی بعد از هر نماز را ارزشمند می‌دانست: «هرکسی این کار را بکند، هیچ گزنده‌ای به او آزار نخواهد رساند»^۶

قرآن

* قرآن در نظرش این‌طور بود: «قرآن مانند ریسمانی محکم است که خدا برای دست‌گیری ما فرستاده است. قرآن راهی است که خدا آن را برگزیده و به بهشت ختم می‌شود و از آتش جهنم آزادمان می‌کند. با گذشت زمان، زبانش کهنه نمی‌شود؛ چراکه برای زمان خاصی نیامده است. قرآن دلیل و برهان است و حجت بر هر انسانی. از هیچ طریقی هم، باطل نمی‌تواند واردش بشود. قرآن فرستاده‌ای از طرف خدای حکیم حمید است»^۷

۱. اعراف، ۴۳.

۲. زخرف، ۱۳.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۳.

۴. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۹۰.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۵.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۰۵.

۷. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۰.

انس با قرآن

* خیلی قرآن می‌خواند و همه را به خواندنش تشویق می‌کرد. اصرارش این بود که قرآن در متن زندگی قرار بگیرد و انسان در هر موقعیتی سراغش برود؛ برای مثال: «هر وقت از چیزی ترسیدی، صد آیه از قرآن مجید را از هرجا که خواستی، بخوان و بعد سه بار بگو: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي الْبَلَاءَ»^۱

* رسمش این بود که پس از نماز صبح تا طلوع خورشید، در نمازخانه‌اش می‌نشست و به ذکر و دعا مشغول بود... پس از آن، قرآنی می‌آوردند و از روی قرآن مشغول خواندن می‌شد.^۲

* هنگام خواب در رختخوابش، خیلی قرآن می‌خواند و هر موقع به آیه‌ای می‌رسید که در آن نکته‌ای درباره بهشت یا جهنم آمده بود، گریه می‌کرد و از خدا بهشت را می‌خواست و از آتش جهنم به او پناه می‌برد.^۳

ختم قرآن

* به ختم قرآن خیلی توجه می‌کرد: هر سه روز، قرآن را یک دور می‌خواند! می‌فرمود: «اگر بخواهم زودتر از سه روز آن را تمام کنم، می‌توانم؛ اما نمی‌خواهم این کار را بکنم؛ چون در موقع تلاوت، به هر آیه که می‌رسم، درباره‌اش فکر می‌کنم که راجع به چه چیزی و در چه زمانی نازل شده است. برای همین هم در هر سه روز، فقط یک بار قرآن را به پایان می‌رسانم.»^۴

۱. احمدبن محمدبن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۹۴.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۴.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۸۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۸۰.

ارتباط با قرآن

* در همه پاسخ‌هایش، از قرآن دلیل می‌آورد و به قرآن استناد می‌کرد.^۱

* هنگام تلاوت قرآن، هر وقت به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» می‌رسید، آهسته می‌گفت: «اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ».^۲

* سورة جحد^۳ را که می‌خواند، «يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را آهسته تلاوت می‌کرد. وقتی هم که تلاوت سوره را تمام می‌کرد، می‌فرمود: «رَبِّيَ اللَّهُ وَدِينِيَ الْإِسْلَامُ».^۴

* وقتی سورة تین را تلاوت می‌کرد، در پایان می‌فرمود: «بَلَىٰ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ» هر وقت هم سورة قیامت را می‌خواند، در آخر می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلَىٰ» هنگام تلاوت سورة جمعه می‌فرمود: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَ مِنَ التَّجَارَةِ» لِلَّذِينَ اتَّقَوْا «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».^۵

* در تمام زمینه‌ها و مسائل دینی و علمی و عقیدتی و فقهی، از این کتاب آسمانی و این منبع بابرکت الهی بهره می‌برد. ابراهیم‌بن ابی‌عباس نقل کرده است:

ندیدم چیزی از امام رضا علیه السلام بپرسند که جوابش را ندهد. جواب همه چیز را می‌دانست. داناتر از او در زمان خودش هرگز مشاهده نکردم. مأمون دائم با پرسش‌های گوناگون، امام را آزمایش می‌کرد؛ اما امام به همه پرسش‌هایش جواب می‌داد. تمام گفته‌های امام رضا علیه السلام و پاسخ‌هایش برگرفته از قرآن کریم بود.^۶

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰ و ۲۱۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۵.

۳. نام دیگر سورة کافرون.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۶۶۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۰.

سفارش به قرآن

- * می‌فرمود: «برای خانواده خویش سهمی از تلاوت قرآن در نظر بگیرید تا خیر و برکت خانواده، فراوان شود و اهل خانه [از نظر مالی] در وسعت قرار بگیرند.»^۱
- * بر تلاوت مستمر قرآن تأکید می‌کرد: «شایسته است که مردم بعد از تعقیب نماز صبح، پنجاه آیه از قرآن مجید را تلاوت کنند.»^۲

معاداندیشی

- * از قول جدش امام صادق (ع) مرگ را برای مؤمن مثل بوکردن خوش‌بوترین گل‌ها می‌دانست. وقتی مؤمن بویش می‌گند، با بوی خوشش از حال می‌رود و خستگی و دردش برطرف می‌شود. برای کافر، آن را مثل نیش افعی و عقرب و بلکه سخت‌تر از آن ترسیم می‌کرد.^۳
- * وحشت‌بارترین مواقع برای مردم را سه زمان می‌شمرد: ۱. روزی که از مادر متولد می‌شوند و چشمانشان متوجه دنیا می‌شود؛ ۲. روزی که از جهان می‌روند و آخرت را با اهل آخرت مشاهده می‌کنند؛ ۳. روزی که زنده مبعوث می‌شوند و داوری‌ها و احکامی را می‌فهمند که در دنیا مانند آن را ندیده بودند.^۴
- * از قول رسول خدا (ص) می‌فرمود: «اولین چیزهایی که در روز قیامت از بندها سؤال می‌شود، توحید و نبوت و دوستی علی بن ابی‌طالب (ع) است.»^۵

بهشت و جهنم

- * صبر در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها را برای رسیدن به بهشت الهی لازم می‌دانست.^۶

۱. احمد بن محمد بن فهد حلّی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۸۷.

۲. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۸.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۳۰.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.

- * تأکید می‌کرد کسانی که از آتش جهنم به خدا پناه می‌برند، اما شهوت‌های دنیوی را ترک نمی‌کنند، راستش خود را مسخره کرده‌اند!^۱
- * دوستی علی علیه السلام را ایمان می‌دانست و دشمنی‌اش را کفر. می‌گفت: «اگر تقسیم بهشت و جهنم بر اساس دوستی و دشمنی با وی باشد، تقسیم‌کننده بهشت و جهنم اوست.»^۲
- * سه بار فرمود: «خوش به حال اهل قم؛ چون بهشت هشت در دارد که یکی‌اش مالِ قمی‌هاست.»^۳
- * منکرانِ خلقتِ بهشت و جهنم را تکذیب‌کننده پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌دانست و می‌فرمود: «آنان از دوستی ما سهمی ندارند و همیشه در آتش جهنم خواهند بود.»^۴
- * اباصلت از ایشان پرسید: «ای پسر پیامبر خدا، بهشت و جهنم الان آفریده شده‌اند؟» ایشان فرمود: «بله، آفریده شده‌اند و پیامبر صلی الله علیه و آله، موقع معراج وارد بهشت شد و جهنم را هم دید.»^۵
- * همواره این‌طور با خدا نجوا می‌کرد: «اللَّهُمَّ أَجْزَنِي مِنْ عَذَابِكَ وَمِنْ سَخَطِكَ.» (خدایا، از عذاب و خشم‌ت حفظمان کن.)^۶

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶.

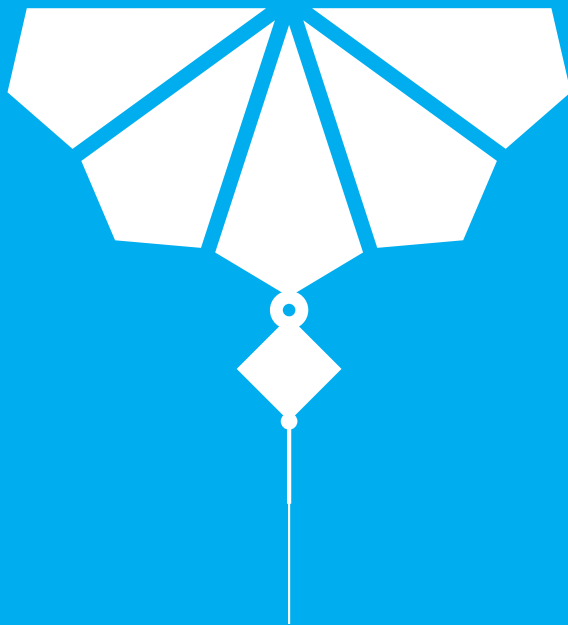
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۵.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۶.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۱۱۸؛ احمدبن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۰۹.

۶. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۳۶۵.

فصل سوم: حجت خدا



﴿...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾^۱

خدا ارتباط با معصومان علیهم السلام را بر تمام مسلمانان واجب کرده است. این فریضه، مزد رسالت است و فرمان نبی مکرم. ارتباط با معصومان علیهم السلام علاوه بر اجرای فرمان الهی، موجب نزدیک شدن به خدا و رستگاری ابدی خواهد شد. خدا برکت و رحمت خود را توسط معصومان علیهم السلام بر اهل زمین نازل می کند. امید که با پناه بردن به آن نسل پاک، راه سعادت را در پیش بگیریم.

۱. نیاز به امام

* همواره تأکید می کرد که خدا هیچ وقت زمین را بدون حجت نمی گذارد؛ چون اگر زمین از حجت خالی باشد و یک لحظه بدون امام بماند، زمینی ها را فرومی برد!^۲

* بودن امام و رهبری توانا، امانت دار، نگهبان و پاسدار را برای مردم ضروری می دانست: «اگر خدا برای مردم، امام و قیّم و امین و حافظ معین نمی کرد، ملت و دین از بین می رفت، سنت ها و احکام تغییر می کرد، بدعت گذاران دستورهای دین را زیاد و کم می کردند، ملحدان در آن تغییر به وجود می آوردند و در جامعه اسلامی شبهه ایجاد می شد؛ زیرا همه مردم از نظر عقل و فکر در یک سطح نیستند و به مربی نیاز دارند و بدون مربی، در موضوعات با هم اختلاف پیدا می کنند و با اختلاف دیدگاه ها، جامعه خود را متلاشی می سازند.»^۳

۱. شوری، ۲۳.

۲. محمدبن إسحاق بن یعقوب کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۸.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۱؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. اطاعت از اولی الامر

* اطاعت از «اولی الامر» را به دو دلیل لازم می دانست:

۱. مردم در زندگی شان حدی دارند و مأمور شده اند که از آن حد تجاوز نکنند تا به فساد و تباهی گرفتار نشوند. این موضوع فقط وقتی محقق می شود که افراد امینی معین شوند تا گرایش مردم به فساد را هشدار بدهند. اگر چنین نبود، هیچ کس از لذت و فساد دست نمی کشید و همیشه منفعت ظاهری خود را در نظر می گرفت. به همین جهت، برای مردم نگهبانانی مقرر شدند تا آنان را از فساد باز دارند و حدود و احکام را در میانشان برقرار کنند.

۲. همه جا می بینیم که ملت ها و فرقه ها بدون رهبر نمی توانند زندگی کنند و مردم به ناگزیر در امور دین و دنیای خود باید رهبر داشته باشند. بر اساس حکمت خدای حکیم هم، جایز نیست که خدا خلق را رها کند تا بدون رهبر زندگی کنند؛ چون ثبات جامعه جز با وجود امام ممکن نیست و مردم با رهبر می توانند با دشمنان بجنگند و منافع را بین خود تقسیم کنند و اجتماع خود را سروسامان دهند و حق مظلوم را از ظالم بگیرند.^۱

۳. اهل بیت علیهم السلام

* مراد از «عترت طاهره» را کسانی می دانست که خدا در کتابش توصیفشان کرد و درباره شان فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۲ (خدا می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک کند.) آن ها کسانی اند که پیامبر ﷺ درباره شان فرمود: «در میان شما دو چیز گران بها می گذارم که تا با آن دو باشید، هیچ وقت گمراه نمی شوید. آن دو، کتاب خدا و عترتم هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند و در نهایت، در کنار حوض کوثر پیش من می آیند.»^۳

۱. نک: محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۰؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۲۹.

* به نقل از پیامبر ﷺ می گفت: «اگر ستاره‌ها باعث ایمنی اهل آسمان‌اند، فرزندان و اهل بیت من باعث ایمنی اتمم هستند.»^۱

۴. امیرمؤمنان

* روزی مأمون به امام عرض کرد: «بزرگ‌ترین فضیلت امیرمؤمنان  که قرآن بر آن دلالت می‌کند، چیست؟» حضرت فرمود: «آیه مباهله^۲ [یعنی آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران] است... خدا فرمود: ﴿فَمَنْ حَاكَمَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۳ رسول خدا، برای مباهله، امام حسن و امام حسین  را دعوت کرد. هر دوی آن‌ها فرزندش بودند. فاطمه  را هم دعوت کرد که از زنان اشاره شده در آیه بود. اما امیرمؤمنان  را که فراخواند، به حکم آیه شریفه، او جان رسول خدا به شمار می‌رود.»^{۴ و ۵}

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ، ج ۲، ص ۲۷.
۲. در این آیه به مناظره مسیحیان نجران با رسول اکرم  اشاره کرده است. آنان به تثلیث معتقد بوده و برای حضرت عیسی  جنبه خدایی قائل بودند؛ همچنین توصیف و حیانی قرآن درباره عیسی  را قبول نداشتند. در این توصیف، ابن بزگوار، پیامبر و بنده پارسای خداوند معرفی شده است. پس از مؤثرنبودن صحبت‌ها و دلیل‌ها، پیامبر اکرم  مبارزه طلبانه به آنان پیشنهاد مباهله داد. عده‌ای از مسیحیان نجران، با مشاهده درستی و اخلاص پیامبر  و همراهانشان، اسلام آوردند و گروه دیگر از عقوبت الهی هراسان شدند و تن به مباهله ندادند. آنان با پیامبر  صلح کرده و درخواست کردند که با پرداخت جزیه، بر دین خود باقی بمانند. آن حضرت  نیز پذیرفتند.
۳. در این باره پس از دانشی که به دست آورده‌ای، به هرکه با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانان و خویشان نزدیکمان و خویشان نزدیکتان را فراخوانیم و سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.»

۴. محمدبن محمد مفید، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، ص ۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۸۸.

۵. نک: سیدعلی اصغر بروجرودی در کتاب طرائف المقال در توضیح سخن امام رضا  می‌نویسد: «بدون تردید در صحنه مباهله، به غیر از اصحاب کساء، هیچ کس دیگر از مسلمانان حضور نداشت و اگر به غیر از علی  مرد بافضیلت دیگری وجود داشت که به اندازه او نزد رسول گرامی اسلام  موقعیت و منزلت والای کسب کرده بود، هیچ‌گاه پیامبر  علی  را به جای او گزینش نمی‌کرد یا حداقل به همراه علی  او را نیز می‌آورد؛ اما آیه مباهله و شأن نزول آن گواهی می‌دهد که علی  شایسته‌ترین و بافضیلت‌ترین فرد در میان یاران پیامبر  بود.»

غدير^۱

* غدير را همان روزی معرفی می‌کرد که خدا دین را کامل کرد و پیامبر ﷺ علی (ع) را در جایگاه خلافت و حکومت قرار داد و برتری و جانشینی‌اش را علنی کرد.

* روز غدير را «روز کمال» معرفی می‌کرد و می‌فرمود: «روزی است که شیطان‌ها فراری می‌شوند؛ روزی است که اعمال شیعیان و دوستان آل محمد (ع) در آن پذیرفته می‌شود؛ روزی است که خدا اعمال مخالفان را رد می‌کند و آن‌ها را ناچیز به حساب می‌آورد.»

* غدير را روزی توصیف می‌کرد که خدا آن را مخصوص محمد و آلش (ع) قرار داد و کسانی که در آن روز عبادت کنند یا به اهل و عیال خود چیزی ببخشند و به دوستانشان نیکی کنند، لطف و احسان خدا را از آن خود می‌سازند. خدا در آن روز از تلاش شیعیان تقدیر می‌کند و گناهانشان را می‌آمرزد و اعمالشان را قبول می‌کند.

* غدير را روز مژده و عيد اکبر می‌دانست و وعده می‌داد: «در آن روز، دعا مستجاب است.»

* سفارش می‌کرد که مردم در روز غدير، پيراهن خوب بپوشند و لباس‌های سیاه به تن نکنند؛ چون غدير روز از بین رفتن غم‌ها و بخشیده شدن گناهان شیعیان امير مؤمنان (ع) است.

* می‌گفت: «غدير روزی است که باید در آن به طرف کارهای خير دوید و از ديگران جلو زد و در آن روز باید بر محمد و آل محمد (ع) خیلی صلوات فرستاد.»

* معتقد بود غدير روزی است که خدا در آن، دین اسلام را کامل کرد و آن را پسندید.

می‌گفت روز عيد آل محمد (ع) است، روز قبولی اعمال و راحتی مؤمنان است، در آن روز باید از خدا خیلی چیزها خواست و با ديگران هم دیدوبازدید کرد.

* روز غدير را روز دوستی و روز رسیدن به رحمت خدا ذکر می‌کرد.

۱. نک: عزيز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹.

* می‌فرمود: «در روز عید غدیر، هر وقت همدیگر را ملاقات کردید، بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ

الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)».

* سفارش می‌کرد: «در روز غدیر، موقع روبه‌رو شدن با هم، لبخند بزنید و با مؤمنان با روی گشاده گفت‌وگو کنید؛ چراکه هرکس در روز غدیر با چهره خندان با برادران ایمانی‌اش روبه‌رو شود، خدا نیز روز قیامت با مهربانی به وی نگاه می‌کند و هزار حاجتش را خواهد داد و برای او در بهشت، قصری از گوهر سفید خواهد ساخت و چهره‌اش را نورانی خواهد کرد.»

* غدیر را روز آراستگی می‌دانست و بشارت می‌داد: «هرکس در روز غدیر خود را زینت کند و به خودش برسد، خدا گناهانش را می‌آمرزد و فرشته‌ها را مأمور می‌کند تا برایش اعمال خوب بنویسند و درجاتش را بالا ببرند و اگر در آن سال بمیرد، شهید مرده است و اگر زنده بماند، خوشبخت خواهد شد.»

* به اطعام و دیدن مؤمنان در روز غدیر توصیه می‌کرد: «کسی که در روز غدیر به مؤمنی غذا بدهد، مانند این است که همه پیامبران و صدیقان را اطعام کرده باشد. اگر به زیارت برادر ایمانی خود برود، خدا هفتاد نور در قبر او روشن می‌کند و قبرش را وسعت می‌دهد و روزی هفتاد هزار فرشته از او دیدار می‌کنند و مژده بهشت به او می‌دهند.»

* کسانی که ولایت علی (ع) را پذیرفتند، مانند آن‌هایی می‌دانست که آدم را سجده کردند و کسانی که ولایت علی (ع) را قبول نکردند، به شیطان تشبیه می‌کرد. می‌گفت: «در این روز، این آیه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۱ خدا همه پیامبران را در روزی مانند غدیر مبعوث کرد.»

* درباره عظمت غدیر نزد خدا می‌فرمود: «همین بس که برای پیغمبر خود، در این روز جانشین انتخاب کرد.»

۵. عاشورا حسینی

* روش پدر بزرگوارش را توصیف می‌کرد: «وقتی مُحَرَّم می‌شد، پدرم خنده نداشت و غصه فرامی‌گرفت. این وضع تا روز دهم ادامه داشت. روز دهم روز مصیبت و اندوه و گریه‌اش بود و می‌فرمود: 'امروز حسین کشته شد.'^۱ از این رو می‌فرمود: 'کسی که روز عاشورا روز مصیبت و غم و گریه‌اش باشد، خدا روز قیامت را روز خوش‌حالی‌اش قرار می‌دهد؛ چرا که شیعه در اندوه اهل‌بیت، غمگین و در خوش‌حالی‌شان شاد است و روز عاشورا روز غم اهل‌بیت است.'^۲

* تشویق می‌کرد به گریه بر مصیبت عاشورا: «اگر برای حسین علیه السلام گریه کنی، به قدری که اشک‌هایت بر صورت جاری بشود، خدا هر گناهی را که مرتکب شده‌ای، می‌آمرزد.»^۳

* شاعران را به سرودن شعر و مرثیه برای امام حسین علیه السلام ترغیب می‌کرد. شاعر اهل‌بیت، دِعبِل خُزاعی، این قضیه را این‌طور تعریف کرده است:

ایام محرم بود که به زیارت امام‌رضا علیه السلام رفتیم. دیدم آن حضرت با حالت غم‌واندوه نشسته است و اصحاب هم دورش جمع شده‌اند. مرا که دید، فرمود: «دِعبِل، دوست دارم شعری بخوانی. این روزها روزهای غم‌وغصه‌ای است که به سر خاندان ما آمده است و خدا گناه‌های کسی را که بر مصیبت جدم امام حسین علیه السلام گریه کند، می‌آمرزد.» سپس از جایش بلند شد و پرده‌ای نصب کرد و اهل خانه را پشت آن پرده قرار داد تا در مصائب جدشان عزاداری کنند. بعد، رو به من کرد و فرمود: «برای جدم، حسین، مرثیه‌ای بخوان.» اشعاری خواندم و صدای گریه

۱. محمدبن‌علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص ۱۲۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۳. محمدبن‌علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص ۱۳۰.

امام رضا علیه السلام و خانواده اش بلند شد.^۱

* می فرمود: «اگر دوست دارید ثوابی ببرید، مانند ثواب کسانی که همراه حسین بن علی علیه السلام شهید شدند، هر وقت به یادش افتادید، بگویید: 'يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا'. (کاش با آنان می بودم و به پیروزی بزرگ می رسیدم.)»^۲

* از کاسی در روز عاشورا نهی می کرد: «هرکس در روز عاشورا دنبال تأمین نیازمندی هایش نرود، خدا نیازهای دنیا و آخرتش را برآورده می کند.»^۳

۶. مهدویت

* قائم اهل بیت علیهم السلام را چهارمین فرزند خود می دانست و بشارت می داد: «خدا به دست او زمین را از ظلم و ستم پاک می کند. مردم در متولدشدنش شک می کنند و او قبل از ظهورش، مدتی از چشم ها پنهان است. هر وقت ظهور کند، زمین را روشن می کند و عدل را در جامعه برقرار می سازد.»^۴

* مهدی علیه السلام را همان کسی می دانست که زمین برای او درنور دیده می شود. ندادهنده مردم را به او دعوت می کند و همه اهل زمین صدایش را می شنوند: «حجت خدا در زمین ظاهر شده است. از او پیروی کنید که حق با اوست. خدا فرمود: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾»^۵ (اگر بخواهیم، می توانیم چنان معجزه ای از آسمان برایشان بفرستیم که به آن گردن بنهند و به زور ایمان بیاورند.)^۶

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۰.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۱۲۹.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲؛ فضل بن حسن طبرسی،

إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۵. شعراء، ۴.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲؛ فضل بن حسن طبرسی،

إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۴۱.

* وعده می‌داد: «امام بعد از من، فرزندم محمد است و پس از او فرزندش علی خواهد بود و پس از وی، فرزندش حسن و سپس فرزند او حجت قائم است که مردم در غیبت، انتظارش را می‌کشند. در هنگام ظهور حجت، مردم از او فرمان می‌برند. اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا او ظهور کند و جهان را از عدل و داد پر سازد.»

* توضیح می‌داد که زمان ظهور و قیام مهدی علیه السلام مانند روز قیامت، نامعلوم است و فقط خدا می‌داندش. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کرد که از آن جناب پرسیدند: «قائم چه وقت ظهور می‌کند؟» فرمود: «قیام او مانند روز قیامت است که خدا می‌فرماید: ﴿لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾^۱ (جز او هیچ کس آن را در موقع خود آشکار نمی‌کند. تحمل این حادثه برای آسمان‌ها و زمین سخت است و یک دفعه سراغتان می‌آید).»^۲

* سؤال کردند: «آیا شما صاحب الامر هستید؟» در پاسخ فرمود: «من صاحب امر هستم؛ اما آن صاحب امری نیستم که جهان را پس از ظلم و ستم پر از عدل و داد می‌کند. قائم و صاحب امر هنگامی که خروج کند، در سن پیرمردان خواهد بود و با هیکل و چهره جوانان. قائم علیه السلام بدنی بسیار قوی دارد و اگر بخواهد، درختی تنومند را از جای می‌کند. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او خواهد بود. او چهارمین فرزند من است که خدا از چشم‌ها پنهانش می‌کند و هرگاه اراده کند، او را ظاهر می‌کند تا جهان را پس از آنکه پر از ستم شده است، پر از عدالت کند.»^۳

* می‌فرمود: «از نشانه‌های مهم او این است که گذر شب و روز پیرش نمی‌کند، تا

۱. اعراف، ۱۸۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۴۱.

زمانی که آجلش برسد.^۱

* رجعت را امری واقعی می‌دانست که در امت‌های گذشته نیز بوده است و در قرآن هم آمده است. از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد: «هرچه در امت‌های گذشته روی داده است، در این امت نیز روی خواهد داد. هر وقت مهدی که از فرزندان من است ظهور کند، عیسی با وی نماز خواهد خواند. اسلام در آغاز غریب بود و بار دیگر غریب خواهد شد و خوش به حال غریبان!» گفتند: «ای پیامبر، بعدش چه می‌شود؟» گفت: «حق به حق دار خواهد رسید.»^۲

* همیشه به دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه سفارش می‌کرد.^۳

۷. زیارت

* اباصلت هروی از او پرسید: «پسر رسول خدا، نظر شما درباره این حدیث نقل شده چیست: 'مؤمنان در بهشت از خانه‌های خودشان، خدایشان را زیارت می‌کنند؟'» حضرت فرمود: «اباصلت، خدا حضرت محمد ﷺ را بر همه آفریده‌هایش، حتی فرشته‌ها و انبیا، برتری داده و اطاعت از او را اطاعت از خود دانسته و زیارت پیامبر را در دنیا و آخرت به منزله زیارت خود شمرده است. خدا می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۴ همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^۵ و پیامبر فرموده است: 'هرکس در زمان حیات من یا بعد از مرگم زیارت کند، خدا را زیارت کرده است.' رتبه و مقام پیامبر در بهشت از تمام جایگاه‌ها

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲؛ عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۳۵؛ عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، دانش‌نامه امام مهدی علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۶، ص ۲۵۴.

۴. نساء، ۸۰: «هرکس از پیامبر پیروی کند، از خدا پیروی کرده است.»

۵. فتح، ۱۰: «کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا برای بیعت کردن روی دست آن‌هاست.»

بالا تر است. هرکس حضرت رسول ﷺ را در جایگاه بهشتی اش زیارت کند، خدای متعال را زیارت کرده است.^۱

* دلیل زیارت امامان را این چنین بیان می کرد: «هر امامی بر گردن دوستان و شیعیانش حقی دارد و اگر کسی بخواهد به عهد خود وفادار بماند، باید به زیارت قبر آن ها برود. اگر کسی به زیارتشان رغبت نشان دهد و به گفته هایشان عمل کند، آن ها شفاعتش خواهند کرد.»^۲

* مزار مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) را در مسجد النبی می دانست: «ایشان در خانه خود به خاک سپرده شد. بعد، چون که بنی امیه مسجد پیامبر ﷺ را توسعه دادند، قبرش جزء مسجد شد.»^۳

* زیارت امیرمؤمنان (علیه السلام) را از زیارت امام حسین (علیه السلام) برتر می دانست.^۴
* به زیارت امام حسین (علیه السلام) تأکید می کرد: «هرکس ایشان را در کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش فرمانروایی اش زیارت کرده است.»^۵
* بر آن بود که هرکس قبر سیدالشهدا (علیه السلام) را زیارت کند و حقش را بشناسد، خدا او را در جمع مقربان خود خواهد نوشت.

* می فرمود: «در اطراف قبر سیدالشهدا (علیه السلام)، هفتاد هزار فرشته خاک آلود و غمگین هستند و تا روز قیامت بر امام حسین (علیه السلام) گریه می کنند.»^۶
* به زیارت امام حسین (علیه السلام) در نیمه رجب و شعبان سفارش می کرد و می فرمود:

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۵۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۷؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، ص ۲۶۸.

۴. سید عبد الکریم بن احمد بن موسی بن طاووس حلی، فرحة الغری بصرحة القرى، ص ۱۰۴.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۷۶.

۶. سید مرتضی فیروز آبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۳، ص ۳۲۱.

«زائر، پیش از زیارت باید غسل کند و هنگام زیارت دعای اُم داوود بخواند. هر وقت خواست این اعمال را انجام دهد، باید روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرد و ظهر روز پانزدهم غسل کند و پس از اینکه نماز ظهر و عصر را خواند، در جای خلوتی روبه قبله بنشیند و صد بار سوره حمد و توحید و بعد، ده بار آیه الکرسی را بخواند؛ سپس سوره‌های انعام، اسراء، کهف، لقمان، یس، صافات، سجده، شوری، دخان، فتح، واقعه، ملک و انشقاق را تا آخر قرآن قرائت کند. هر وقت قرائتش را تمام کرد، بگوید: **‘صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَلِيمُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَالْخَبِيرُ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَبَلَّغْتَ رُسُلَهُ الْكِرَامُ وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ’**»^۱

* زائر پدرش، موسی بن جعفر (علیه السلام) را مانند کسی می دانست که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را زیارت کرده است.^۲

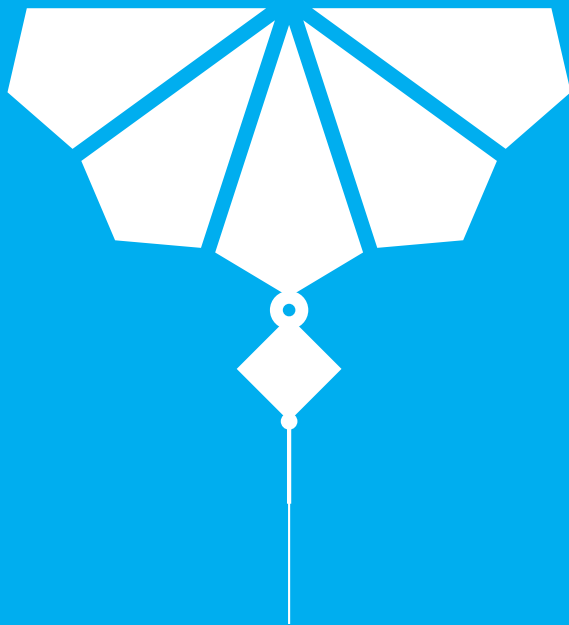
* در خصوص زیارت خواهرش، حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) می فرمود: «هرکس او را زیارت کند، بهشت نصیبش می شود.»^۳

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۰ و ۹.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۲.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۹۹.

فصل چهارم: خویشتن



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۱

خودشناسی راهی برای خداشناسی است: دریچه‌ای برای شناخت خدا و عالم هستی و درک صحیح هدف آفرینش. امام می‌کوشید تا با ایجاد درک صحیح از انسان کامل، مردم را بدان سوهدایت کند. این انسان کامل باید در همه ابعاد به رشد و تعالی برسد: از خصوصیات و آداب و ویژگی‌های ظاهری گرفته تا رفتار با دیگران و جامعه پیرامون خود. در این فصل، پس از اشاره‌ای اندک به ویژگی‌های ظاهری و فردی خود امام، به سیره ایشان نیز درباره آداب و رفتارهای فردی می‌پردازیم.

۱. سیمای ظاهری

چهره

* برخی خرمایی‌رنگ و سرخ‌رو توصیفش کرده‌اند و برخی دیگر سفیدرو.^۲ بسیاری مورخان بر آن‌اند که سیمای امام جذاب و سبزه بوده است.^۳

* روایات بر شباهت خاص او به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید کرده‌اند. یوسف بن حاتم شامی می‌نویسد: «امام رضا علیه السلام شبیه‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله بود. هر کس پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب می‌دید، ایشان را به شکل و شمایل علی بن موسی الرضا علیه السلام مشاهده می‌کرد.»^۴

۱. حشر، ۱۸: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [مخالفت] خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزد که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

۲. باقر شریف قرشی، حیات الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷.

۳. مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی، نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار، ص ۳۰۹؛ احمد بن یوسف قرمانی، اخبار الذول و آثار الاول فی التاريخ، ص ۱۱۴.

۴. یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهمام، ص ۶۷۸.

قامت

* قدوقامتِ میانه داشت و خوش اندام بود.^۱

هیبت و وقار

* چشم‌ها در برابرش متواضع بودند؛ چون به پیامبر و اوصیای امین او شبیه بود؛ از این رو تمام کسانی که می‌دیدندش، به او احترام می‌گذاشتند.^۲

* هیبتش به حدی بود که وقتی امام پیش مأمون می‌رفت، خود مأمون و خادمانش به سرعت پرده را برایش کنار می‌زدند.^۳

آراستگی

* امام ضمن حفظ آراستگی خود در خانه، بر مرتب‌بودن ظاهر مرد در خانه‌اش تأکید می‌کرد.^۴

* پاکیزگی را از اخلاق پیامبران برمی‌شمرد.^۵

* وقتی می‌خواست میان مردم بیاید، به سر و وضعش می‌رسید.^۶

شانه

* مقید بود موهایش را شانه کند. سلیمان بن یحیی می‌گوید:

یکی از روزها که امام رضا علیه السلام می‌خواست از خانه بیرون برود، شانه‌ای خواست و شروع کرد به شانه‌زدن موهایش. سپس به من گفت: «سلیمان، پدرم از پدران خود نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: 'هر کسی هفت

۱. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۸.

۲. نک: باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۸.

۳. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۸.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰۰.

۵. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۴۲.

۶. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۳۱۶.

بار موهای سروصورتش را شانه بزند، هرگز دردی سراغش نمی‌آید.»^۱

خضاب

* ریش خود را با خضاب، مشک می‌کرد.^۲
* خضاب کردن و خودآرایی مردان را مایهٔ افزایش پاک‌دامنی زنان می‌دانست و تذکر می‌داد: «بعضی زن‌ها، چون شوهرانشان زولیده بودند، عفت را رها کردند.»^۳

سرمه

* به سرمه کشیدن توصیه می‌کرد: «هرکس که چشمش ضعیف است، قبل خواب سرمه بکشد: چهار بار در چشم راست و سه بار در چشم چپ. این کار باعث رویش مژه و افزایش بینایی چشم می‌شود.»^۴

خوش‌بویی

* همیشه عطر آگین بود.^۵
* وقتی از خانه خارج می‌شد، بوی خوشش فضا را پر می‌کرد.^۶
* خودش را با عود هندی خام، بخور می‌داد. بعد با گلاب و مُسک خوش‌بو می‌کرد.^۷
* مردم را به خوش‌بویی تشویق می‌کرد و عطرزدن را از اخلاق پیامبران می‌دانست^۸ و می‌فرمود: «انسان نباید حتی یک روز عطرزدن را ترک کند. اگر نمی‌تواند، یک‌روز در میان خودش را خوش‌بو کند و اگر باز هم نتوانست، در روز جمعه حتماً به

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۱۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰۰.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۸۱.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۶.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۸.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۴.

۷. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۷۹.

۸. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۷۲.

خودش عطر بزند.»^{۲۹۱}

کوتاه کردن ناخن

* به کوتاه کردن ناخن در روزهای پنجشنبه سفارش می‌کرد و این کار را باعث پیشگیری از چشم‌درد می‌دانست.^۳

انگشتر

* می‌گفت انگشتر عقیق دست کنید و به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرمود: «تا وقتی انگشتر عقیق به دست دارید، هیچ‌یک از شما دچار غم نمی‌شود.»^۴

* به قراردادادن انگشتر در دست راست توصیه می‌کرد و به نقل از پدرانش می‌فرمود: «رسول خدا در دست راستش انگشتر می‌کرد.»^۵

* می‌گفت نقش انگشتر پدرانش این‌هاست: حضرت رسول ﷺ: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾. امام علی علیه السلام: اللَّهُ الْمَلِكُ. امام حسن علیه السلام: أَلْعِزَّةُ لِلَّهِ. امام حسین علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ. امام سجاد و امام باقر علیه السلام: همان نقش انگشتر امام حسین علیه السلام. امام صادق علیه السلام: اللَّهُ وَلِيُّيَّ وَ عِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ. امام موسی علیه السلام: حَسْبِيَ اللَّهُ.^۶

* نقش نگین انگشترش را این عبارت‌ها گفته‌اند: ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ﴾، ﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾، ﴿وَلِيُّ اللَّهِ﴾^۷ و أَلْعِزَّةُ لِلَّهِ.^۹

* برای از میان رفتن فقر، انگشتر عقیق را توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «عقیق نفاق را

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲. البته عطرزدن بانوان محترم در محیط‌های عمومی و در حضور نامحرمان، احکامی دارد که باید رعایت شود.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحيفة الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۶۲.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۳.

۶. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۹۱.

۷. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷۳.

۸. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۷.

۹. محمد بن جریر طبری، دلائل الإمامة، ص ۳۵۹.

از دل‌های مردم می‌زداید.»^۱

* به‌نقل از امام صادق (ع) عقیق را در سفر، مایه حفاظت می‌دانست.^۲

* به‌دست‌کردن انگشتر یاقوت را سفارش می‌کرد و آن را از بین‌برنده پریشانی معرفی می‌کرد.^۳

* به‌نقل از جدش امام صادق (ع)، دست‌کردن انگشتر یاقوت را سبب از میان‌رفتن تهی‌دستی می‌دانست.^۴

* می‌فرمود: «اگر کسی انگشتری با نگین عقیق در دست کند، فقیر نمی‌شود و حاجت‌هایش به بهترین شکل برآورده خواهد شد.»^۵

* می‌فرمود که هرکس شبش را این‌طور به صبح برساند، در آن روز خدا او را از شر بلاهای آسمانی و حادثه‌های زمینی حفظ می‌کند و در پناه خودش و رسولش قرار می‌دهد: انگشتری عقیق در دست راستش باشد، اول صبح و قبل از آنکه کسی او را ببیند، نگین آن را به‌طرف داخل دست برگرداند و سوره قدر را تا آخر بخواند و سپس بگوید: «أَمِنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجَبِّ وَالطَّاغُوتِ أَمِنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَلَا يَتِيهِمْ» (به‌خدایی که یکتاست و شریکی ندارد، ایمان آوردم و به جبت و طاغوت کفر ورزیدم و به نهان و آشکار آل محمد و ولایتشان ایمان آوردم).^۶

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲. احمدبن محمدبن فهد حلی، عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۲۹.

۳. محمدباقر مجلسی، حلیة المتقين، ص ۱۸.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۷۶.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۷۳.

۶. احمدبن محمدبن فهد حلی، عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۲۹.

پوشاک

جنس

- * آنچه می‌پوشید، از پارچه‌های زبر و درشت‌بافت تهیه شده بود.^۱
- * عباى کبود به دوش می‌انداخت.^۲
- * روی پیراهن پشمی‌اش، لباسی از جنس خز می‌پوشید. برخی نادان‌های صوفیه، وقتی لباس خز بر تن او دیدند، به او اعتراض کردند: «چطور فکر می‌کنی زاهدی، وقتی داریم می‌بینیم لباس خز تنت کرده‌ای؟!» او لباس خز را کنار زد و آن‌ها لباس پشمی را در زیرش دیدند. به آن‌ها فرمود: «این لباس پشمی را برای خدا تنم کرده‌ام و این لباس خز را برای مردم.»^۳

آداب

- * همواره لباس را از سمت راست می‌پوشید؛^۴ یعنی اول دست راستش را در پیراهن و پای راستش را در شلوار می‌کرد.
- * هر وقت لباس نوبی تهیه می‌کرد، ظرف آب می‌خواست. سوره‌های قدر و توحید و کافرون را ده مرتبه بر آن تلاوت می‌فرمود و آب را بر جامه خود می‌پاشید و می‌فرمود: «هرکس قبل از پوشیدن لباس نو، این کار را بکند، تا وقتی که نخى از آن باقى باشد، زندگى با وسعت و راحتى خواهد داشت.»^۵
- * پوشیدن بهترین و پاکیزه‌ترین لباس‌ها را در روز جمعه، کار خوبی می‌دانست و می‌فرمود: «با بهترین عطر، خودتان را خوش‌بو کنید.»^۶

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ص ۳۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۲۲.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۰۲؛ عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۵.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

خوابیدن

- * خواب را فرمانروای مغز می‌دانست و مایهٔ پایداری و نیرومندی جسم.^۱
- * خواب [بموقع و اندازه] را سبب قدرت بدنِ انسان توصیف می‌کرد.^۲
- * بیشتر شب را تا سحر در بیداری به سر می‌برد و مشغول عبادت بود.^۳

آداب خواب

- * از خواب بین الطلوعین^۴ نهی می‌کرد: «بین طلوع سپیدهٔ صبح تا طلوع خورشید، ملائکهٔ الهی روزی‌های انسان‌ها را سهمیه‌بندی می‌کنند. هرکس در این زمان بخوابد، غافل و محروم خواهد شد.»^۵
- * بهتر می‌دانست که هنگام برخاستن از خواب، از سمت راست بلند شویم.^۶
- * شب‌ها در رختخوابش، خیلی قرآن تلاوت می‌کرد.^۷
- * می‌فرمود: «هر وقت می‌خواستید بخوابید، ابتدا بر پهلوی راست بخوابید و سپس بر پهلوی چپ.»^۸
- * بعد از نهار، به پشت می‌خوابید و پای راستش را روی پای چپ می‌گذاشت.^۹
- * وقت خواب، آداب خاصی را رعایت می‌کرد. این آداب را این‌طور توضیح می‌داد:
ما اهل بیت پیامبر، هنگام خواب، ده رفتار داریم:

۱. با وضو می‌خوابیم؛ ۲. دست راست را زیر سروصورت می‌گذاریم؛

۳ و ۴. ۳۳ بار سُبْحَانَ اللَّهِ و ۳۳ بار اَلْحَمْدُ لِلَّهِ و ۳۴ بار اَللَّهُ اَكْبَرُ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴. حد فاصل طلوع فجر تا طلوع آفتاب.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۴.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۷. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۸۲.

۸. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۹. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۱۹.

می‌گوییم: ۶. روبه‌قبله می‌خوانیم: ۸ و ۷. سورة حمد و آية الكرسي می‌خوانیم: ۹. آیه ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱ را می‌خوانیم: ۱۰. سورة توحید یا قدر را تلاوت می‌کنیم.^۲

* می‌فرمود: «امیرمؤمنان (علیه السلام) سه شب را نمی‌خوانید: شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان و شب [عید] فطر و شب نیمه شعبان؛ چون در این سه شب، روزی‌ها و اجل‌ها و آنچه در طول سال خواهد بود، تقسیم می‌شود.»^۳

خندیدن

* همیشه متبسم و خوش‌رو بود. در خوش‌ معاشرتی، سرآمد و مثال‌زدنی بود. در خنده قهقهه نمی‌زد. فقط تبسم می‌کرد.^۴

خوردن

میزان غذا

* توصیه‌اش میانه‌روی در خوردن بود و می‌فرمود: «به اندازه‌ای غذا بخورید که متناسب با بدنتان باشد؛ آخر، بیش از آن دیگر ارزش غذایی ندارد.»^۵

* کم‌خوراک بود^۶ و به کم‌خوری سفارش می‌کرد و آن را سبب سلامت تن می‌دانست: «اگر مردم در خوردن به کم‌بسنده می‌کردند، بدن‌هایشان سالم و تندرست بود.»^۷

* بدن را همچون زمین پاک و آماده برای زراعت می‌دانست که اگر در آبادانی و

۱. آل عمران، ۱۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۱۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۲۳.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۸۴.

۵. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۷.

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۴۲؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲.

آبدهی به آن مراقبت شود، به گونه‌ای که آب نه فراوان‌تر از نیاز به آن برسد تا آن را غرق کند و نه از اندازه کمتر باشد تا آن را گرفتار تشنگی سازد، آبادانی‌اش استمرار می‌یابد و خرمی‌اش بیشتر می‌شود و کِشش برکت پیدا می‌کند؛ اما اگر از آن غفلت شود، تباه می‌شود و علف هرز در آن می‌روید.^۱

* درباره نوع و مقدار غذا توصیه‌اش جالب بود: «بررسی کن چه غذایی با تو و معده‌ات سازگار است و چه خوراکی برای تو گواراست و بدنت را نیرو می‌دهد. آن را اندازه بگیر و خوراک خودت کن.»^۲

آداب غذا خوردن

* می‌فرمود: «وعده خوردن را با سبک‌ترین غذا آغاز کن؛ یعنی غذایی به اندازه عادتت و برحسب اقامتگاه و فعالیت‌ها و زمانه‌ات.»^۳

* دست کشیدن از غذا را پیش از سیری مهم می‌شمرد: «درحالی که هنوز مقداری میل داری، از غذا دست بکش؛ چون که مایه سلامتی بدن و تیزهوشی است و برای خود انسان هم باعث سبکی.»^۴

* قبل از غذا خوردن، وقتی دستش را می‌شست، با دستمال خشکش نمی‌کرد؛ برعکس بعد از غذا که دستش را خشک می‌کرد.^۵

* موقعی که سفره غذا برایش پهن می‌کردند، همه غلام‌ها و خدمتکارها را به سر سفره دعوت می‌کرد.^۶

* قبل از شروع غذا، ابتدا مقداری سرکه می‌نوشتید. کسی عرض کرد: «قربانت شوم، شما که به ما امر کرده بودید غذا را با نمک شروع کنیم؟!»، ایشان فرمود: «نمک هم

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۴۶ و ۴۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۵. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، المقدمة، ص ۴۸.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

مانند سرکه است: سرکه ذهن را قوی می‌کند و بر عقل آدمی می‌افزاید.^۱

* برای فصل تابستان، غذاهایی با طبع سرد توصیه می‌کرد و برای زمستان، غذاهایی با طبع گرم و برای فصل‌های دیگر، غذاهای معتدل را.^۲

* هیچ‌گاه غذای داغ نمی‌خورد و به‌نقل از جدش امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرمود: «پیامبر هنگامی که غذایش داغ بود، نمی‌خوردش و می‌فرمود: 'بگذارید سرد شود که در آن برکت است. خدا غذای داغ را به ما روزی نمی‌کند.'^۳

* توصیه می‌کرد: «اگر در منزل مقداری از غذا بر زمین ریخت، باید جمعش کنید؛ اما اگر در صحرا بودید و مقداری از غذا روی زمین ریخت، خرده‌ریزه‌ها را جمع نکنید و برای پرنده‌ها و درنده‌ها بگذارید.»^۴

وقتی برای حضرت غذا می‌آوردند، یک سینی می‌طلبید و کنار سفره می‌گذاشت. آن وقت از بهترین غذاهای سفره در آن می‌گذاشت و دستور می‌داد که آن را به مساکین بدهند.^۵

* یکی از خادمانش گفته است: «وقتی ما مشغول غذا بودیم، حضرت احضارمان نمی‌کرد و پی‌کاری نمی‌فرستاد تا غذایمان تمام می‌شد. اگر هم سراغمان می‌آمد و سر سفره بودیم، می‌فرمود: 'بلند نشوید تا غذایمان تمام شود.'^۶

* می‌فرمود: «گاهی که نعمتی به من می‌رسد، برایم گوارا نمی‌شود، تا وقتی بفهمم آنچه درباره آن نعمت بر من واجب بوده است، به‌جا آورده‌ام.»^۷

* از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کرد که ایشان هرگاه غذایی می‌خورد، می‌گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ.» (خدایا، آن را بر ما مبارک گردان و بهتر از این هم

۱. احمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۷؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۳۲۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۰.

۴. عزیر الله عطاردی، مسند الإمام الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۴۹.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۷.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۷. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۷۴.

روزی مان کن.) وقتی هم شیر یا چیز دیگری می نوشید، می گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا فِيهِ.» (خدایا، این را بر ما مبارک گردان و از این روزی مان کن.)^۱
* بعد از غذا به پشت دراز می کشید و پای راستش را روی پای چپ می انداخت.^۲

اهمیت خوردن شام

* به خوردن شام، حتی یک تکه نان، سفارش می کرد؛ چراکه شام شب به بدن نیرو می دهد.^۳
* وعده شام را مهم می دانست: «در بدن انسان رگی به نام رگ عشاء هست که اگر کسی شام نخورد، آن رگ تا صبح وی را نفرین می کند و می گوید: 'خدا گرسنه و تشنه ات کند که مرا گرسنه و تشنه گذاشتی.'»^۴
* تأکید می کرد هیچ کس خوردن شام را ترک نکند، حتی با لقمه ای نان یا جرعه ای آب.^۵
* می فرمود: «مردی که عمرش از چهل گذشته است، نباید شب، سر بی شام بر زمین بگذارد. خوردن شام، خواب را برای آدم دل چسب می کند و دهان را خوش بو.»^۶

۲. سیمای علمی

عالم آل محمد (علیهم السلام)

* او را «عالم آل محمد (علیهم السلام)» نامیده اند^۷ و به اقرار همه، دانشش بی پایان بود.^۸

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۹.
۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۲۹۹.
۳. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۲۲.
۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۹.
۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۹.
۶. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۲۲.
۷. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.
۸. محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱.

* یکی از یارانش گفته است: «داناتر از علی بن موسی الرضا علیه السلام ندیدم. هر دانشمندی که با وی نشست و برخاست می کرد، این را تصدیق می کرد. مأمون عباسی دانشمندانِ ادیان و فقیهان شرایع را در مجلسی جمع کرد و حضرت رضا علیه السلام را دعوت کرد تا با آنان گفت و گو کند. حضرت همه شان را مجاب کرد و همگی فضل و دانش وی را ستودند و به ناتوانی خودشان اعتراف کردند.»^۱

پاسخ گویی

* دانش را گنج می دانست و کلیدش را پرسش؛ از این رو می فرمود: «پرسید تا خدا رحمتش را ارزانی تان کند. چهار دسته از پرسش اجر می برند: سؤال کننده، آموزنده، شنونده و جواب دهنده.»^۲

* با نشاط و جدیت به راهنمایی مردم و پاسخ دادن به سؤالاتشان می پرداخت. شواهد این موضوع در تاریخ بسیار است؛ از جمله یکی از یارانش می گوید: «در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم؛ درحالی که خانه ایشان پر بود از مردم و آن ها سوال می کردند و آن حضرت پاسخ می فرمود.»^۳

* هرچه از او می پرسیدند، جواب می گفت و هیچ پرسشی را بی پاسخ نمی گذاشت. پاسخ هایی هم که می داد، مستند به قرآن بود. خودش تعریف می کرد: «در مدینه در روضه حضرت رسول صلی الله علیه و آله می نشستیم. علما هم در آنجا زیاد بودند. هر وقت در مسئله ای می ماندند، به من اشاره می کردند و مسائلشان را از من می پرسیدند. من هم به همه سؤال هایشان پاسخ می دادم.»^۴

* پدرش امام کاظم علیه السلام به فرزندانش توصیه می کرد که همه مسائلتان را از او پرسید

۱. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۶۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

۳. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۴.

۴. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۶۴.

و گفته‌هایش را نگه دارید.^۱

* مأمون بارها با پرسش دربارهٔ چیزهایی آزمایش می‌کرد؛ اما امام صبورانه به وی پاسخ کامل می‌داد. خلیفه عالمان را جمع می‌کرد: دانشمندانِ دیگر ادیان همچون جاثلیق و رأس الجالوت، سران صابئان، مانند عمران صابی و هربذ اکبر و ابواسماعیل سندی، علمای زردشتی و مسیحی، متکلمانی مانند سلیمان مروزی و آنگاه از حضرت درخواست حضور می‌کرد. آن‌ها از امام می‌پرسیدند و او یکی پس از دیگری در مناظره مغلوبشان می‌کرد.^۲

گستره شاگردان

* جلسه‌های علمی‌اش مختص شیعیان نبود و بسیاری از دانشمندان سنی‌مذهب نیز در این جلسه‌ها شرکت می‌کردند. ابن جوزی، از اجتماع علمای بزرگ حدیث و پیشوایان سنی‌مذهب در نیشابور و استقبال از امام یاد کرده است. او از شخصیت‌هایی نام می‌برد که دور مَرکب امام حلقه زدند و از امام درخواست حدیث کردند: یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه، محمد بن رافع، احمد بن حرب و ...^۳

گسترش علوم

* برای تأکید بر گسترش علوم اهل بیت (علیهم‌السلام)، این‌طور دعا می‌کرد: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که علوم ما را زنده کند.» پرسیدند: «علوم شما را چگونه زنده کند؟» فرمود: «فرا بگیردشان و به مردم بیاموزاند؛ چون که مردم اگر زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند.»^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۵۴ تا ۱۷۸.

۳. عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۰۷.

علم‌آموزی

* در علم‌آموزی، شرم‌وحیا را قبول نداشت: «کسی که علم ندارد، نباید از یادگیری خجالت بکشد.»^۱

آگاهی به همهٔ زبان‌ها

* به تمام زبان‌ها مسلط بود و با افراد به زبان خودشان گفت‌وگو می‌کرد. احمدبن‌زیاد همدانی به‌نقل از اباضیت می‌گوید:

به خدا قسم، او فصیح‌ترین مردم و عالم‌ترین به هر زبانی بود. روزی به حضرت عرض کردم: «ای پسر پیامبر، متعجبم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند، این‌طور تسلط دارید!» فرمود: «اباضیت، من حجت خدا بر بندگان اویم و خدا حجتی را بر قومی بر نمی‌انگیزد که زبان آنان را نفهمد. این خبر به تو نرسیده است که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «أَوْتَيْنَا فَصْلَ الْخُطَابِ» (به ما فصل خطاب داده‌اند)؟ مگر فصل خطاب غیر از دانستن زبان‌های مردم است؟!»^۲

۳. سیمای اخلاقی

ادب

* می‌فرمود که ادب، با رنج و سختی به‌دست می‌آید و کسی آن را به‌دست می‌آورد که برایش زحمت بکشد.^۳

* هرگز دیده‌نشده که در معابر عمومی آب دهان بیندازد.^۴

۱. محمدبن‌علی بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۴.

۲. محمدبن‌علی بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. محمدبن‌یعقوب بن‌اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴.

۴. محمدبن‌علی بن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

* نقل می‌کرد هنگامی که آیه ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾^۱ نازل شد، منادی فریاد زد: «هرکس مؤدب به ادب خدا نشود، در دنیا حسرت و افسوس خواهد خورد.»^۲

گفتار

* با حرف‌زدنش هیچ‌وقت به کسی ظلم نکرد.^۳
 * با مردم خیلی نرم و آرام سخن می‌گفت.^۴
 * به هیچ‌وجه کلام کسی را قطع نمی‌کرد، تا خود آن شخص از گفتن بازمی‌ایستاد.^۵
 * هیچ‌کس ندید که او از خدمتکاران و کارگزاران خودش بد بگوید و دشنامشان بدهد.^۶

اخلاق

* بر خوش اخلاقی و خوش رفتاری با خانواده تأکید می‌کرد و به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.»^۷ (در قیامت، کسی به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش اخلاق‌تر باشد و با خانواده خودش نیکوکارتر.)
 * اخلاق بد را نابودگر اعمال می‌دانست، مانند سرکه‌ای که شیرینی عسل را از بین می‌برد.^۸

۱. حجر، ۸۸: «هرگز چشم خود را می‌فکن به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از کافران دادیم.»

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۸.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۷۹.

۵. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۴.

۶. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۴.

۷. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۸.

۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۷.

* اخلاق عالی‌اش سرشار از بزرگواری و کرامت بود و می‌فرمود: «خاندان ما عفو را از آل‌یعقوب به‌ارث برده‌اند، شکر را از آل‌داوود و صبر را از آل‌ایوب.»^۱

بردباری

* در خصوصیات اخلاقی بر حِلْم انگشت می‌گذاشت و بر آن بود که انسان تا بردبار نشود، نمی‌تواند عابد باشد: «در بنی‌اسرائیل رسم چنین بود که هیچ‌کس را با مدتی عبادت، عابد نمی‌دانستند؛ مگر اینکه پیش از آن، ده سال را در سکوت به‌سر برده بود.»^۲

گذشت

* باور داشت هر وقت دو گروه با یکدیگر درگیر بشوند، حتماً باگذشت‌ترین آن دو پیروز می‌شود.^۳

اندیشه

* عقل را موهبتی الهی می‌دانست.^۴

* می‌فرمود: «دوست هر فرد عقل اوست و دشمنش نادانی‌اش.»^۵

* هنگامی که از او دربارهٔ عقل پرسیدند، فرمود: «عقل [اجتماعی] آن است که انسان غصه‌ها را فرو ببرد [و گرفتاری‌های زندگی را تحمل کند] و با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند.»^۶

* برترین عبادت را تفکر دربارهٔ خدا و قدرت او و اندیشیدن در عالم خلقت می‌دانست:

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، المقدمة، ص ۴۶.

۲. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۴۶.

۴. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴.

۵. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

- «عبادت به نماز و روزه زیاد نیست. عبادت و پرستش همان تفکر در اوامر خداست.»^۱
- * باور داشت که تا ده خصلت در مسلمان نباشد، عقلش به کمال نمی‌رسد:
۱. امید باشد که کار خیر از او سر بزند؛
 ۲. مردم از شرّش در امان باشند؛
 ۳. خوبیِ کم دیگران را بسیار در نظر بگیرد؛
 ۴. خوبیِ فراوان خودش را کم به‌شمار بیاورد؛
 ۵. هرچه از او بخواهند، ناراحت نشود؛
 ۶. در تمام عمرش از دانش طلبی خسته نشود؛
 ۷. فقر در راه خدا برایش از توانگری محبوب‌تر باشد؛
 ۸. ذلت در راه خدا را بر عزت با دشمن خدا ترجیح دهد؛
 ۹. گمنامی را بیشتر از شهرت بخواهد؛
 ۱۰. به هرکس نگاه کند، بگوید: «او از من بهتر و پرهیزگارتر است.»^۲

توکل

- * به‌نقل از پدر بزرگوارشان می‌فرمود: «هرکس می‌خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند.»^۳
- * درباره‌ی تعریف توکل از او پرسیدند. پاسخ داد: «یعنی به‌جز خدا، از کسی نترسی.»^۴

تواضع

- * در تعریف فروتنی می‌فرمود: «تواضع آن است که با مردم آن‌طور رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار کنند.»^۵

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵.
 ۲. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۳.
 ۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۴۳.
 ۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، أمالی الصدوق، ص ۲۴۰.
 ۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

* برای تواضع مراتبی بیان می‌کرد که یکی از آن‌ها این بود: انسان قدر خودش را بشناسد و دلش آرام بگیرد. با مردم آن‌طور عمل کند که انتظار دارد مردم با او رفتار کنند. اگر از کسی بدی دید، با خوبی جبران‌اش کند. خشم خود را بخورد و مردم را ببخشد.^۱

* فروتنی‌اش مثال‌زدنی بود: «یک بار شخصی که امام را نمی‌شناخت، در حمام از امام خواست که بیاید او را کیسه بکشد. امام پذیرفت و مشغول شد. دیگران امام را به او معرفی کردند و او با شرمندگی به عذرخواهی پرداخت؛ ولی امام، بی‌توجه به عذرخواهی‌اش، همچنان او را کیسه می‌کشید و دلداری‌اش می‌داد که طوری نشده است.»^۲

* بزرگواری‌اش به‌گونه‌ای بود که هنگام صرف غذا همه غلامان خود، از سفید تا سیاه را دعوت می‌کرد و در یک سفره با آن‌ها غذا می‌خورد. شخصی به او عرض کرد: «قربانتان شوم؛ بهتر بود برای این غلامان و خدمتگزاران سفره‌ای جداگانه می‌انداختید.» فرمود: «خدای همه ما یکی است و مادر و پدر ما هم یکی. پاداش را هم برای اعمال می‌دهند [نه رنگ پوست و شأن اجتماعی].»^۳

* بیشتر وقت‌ها این شعر را زمزمه می‌کرد: «إِذَا كُنْتَ فِي خَيْرٍ فَلَا تَغْتَرِبْ بِهِ وَلَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَتَمِّمْ.» (وقتی در ناز و نعمتی، به آن مغرور مباش؛ بلکه بگو: «خدایا، نعمت را کامل کن و سلامتی بده.»)^۴

سپاسگزاری

* سپاسگزاری از خدا و شکر نعمت‌هایش را توصیه می‌کرد: «قدر نعمت‌های خدا را بدانید. مبادا با معصیت، نعمت را از خود سلب کنید. با اطاعت و بندگی و شکر، بقای

۱. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۴، ص ۳۶۲.

۳. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۷۸.

آن نعمت‌ها را بخواهید.»^۱

مروّت

دغدغه جوانمردی داشت و از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد: «شش چیز از مروّت است: سه کار در وطن و سه رفتار در سفر. در وطن: ۱. تلاوت کلام‌الله مجید؛ ۲. آبادکردن مساجد [با حضور در آن]؛ ۳. اتحاد برادران در راه خدمت به جامعه. در سفر: ۱. زادوتوشه را بی‌دریغ در اختیار همسفران گذاشتن؛ ۲. خوش‌خُلقی؛ ۳. شوخی کردن بدون آمیختن با معصیت.»^۲

راستی

* می‌فرمود: «در گفتار خویش راست‌گو باشید.»^۳

اخلاص

* بر اخلاص تأکید می‌کرد و درباره‌ی اثر آن، به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرمود: «هر بنده‌ای چهل روز برای خدا مخلصانه عمل کند، چشمه‌های حکمت از دلش به زبانش جاری می‌شود.»^۴

خاموشی

* در کنار بردباری و دانش، سکوت را نیز یکی از نشانه‌های فهم در دین می‌دانست و یادآور می‌شد: «سکوت یکی از درهای حکمت است و محبت ایجاد می‌کند و همه

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۸۲.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۲۷.

۳. محمدبن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۶۹.

نیکی‌ها را به دنبال می‌آورد.»^۱

* می‌آموزاند: «زبانتان را نگه دارید تا عزیز باشید.»^۲

* سکوت و حفظ اسرار را ارزشمند می‌داندست و تذکر می‌داد: «پُر حرف‌ها همیشه در معرض لغزش‌اند.»^۳

* به نظرش، آدم پُر حرف هیچ‌موقع از سخن گفتن سیر نمی‌شود: هر وقت حرفش تمام شود، حرف دیگری شروع می‌کند.^۴

امانت‌داری

* بر امانت‌داری اصرار می‌کرد: «امانت را ادا کنید.»^۵

هوای نفس

* نهی می‌کرد که دنبال نفس بیفتیم. این پیروی را موجب ذلت می‌داندست.^۶

گناه‌گریزی

* گناه را مایه گرفتاری افراد می‌دانست: «هر وقت مردم گناه تازه‌ای مرتکب شوند که در گذشته انجامش نمی‌دادند، خدا به گرفتاری بی‌سابقه‌ای مبتلایشان می‌کند.»^۷

* معتقد بود ارتکاب گناهان کوچک، راه را باز می‌کند برای ارتکاب گناهان بزرگ: «اگر کسی در معصیت‌های کوچک از خدا تترسید، در معصیت‌های بزرگ هم نخواهد ترسید.»^۸

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۸۸.

۴. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۲.

۵. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

۶. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۶۰.

۷. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۸. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۰.

حسابرسی نفس

- * می‌گفت نفس را محاسبه کنید: «هرکس خودش را حسابرسی کند، سود می‌برد و هرکس از حسابرسی خودش غفلت کند، ضرر می‌کند.»^۱
- * از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد: «از ما نیست کسی که هر روز به حساب خودش رسیدگی نکند، خوب و بد خودش را نشناسد و از خداوند برای کارهای خوبش فزونی و برای اعمال بدش آموزش طلب نکند.»^۲

نهی از صفات رذیله

- * خیانت به دیگری را خط قرمز می‌گرفت: «کسی که به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست.»^۳
- * جایگاه فریب کاران و نیرنگ‌بازان را آتش وعده می‌داد.^۴
- * بخیل را از بهشت و مردم، دور و به جهنم نزدیک می‌دانست.^۵
- * عجب را تباه‌کننده اعمال می‌دانست. برای خودبینی، چندین درجه قائل بود: یکی اینکه اعمال بد، در نظر انسان خوب جلوه کند و از آن‌ها خوش حال شود و تصور کند کار خوبی می‌کند. دیگر اینکه بنده به خدای خود ایمان بیاورد و درعین حال بر خدا منت بگذارد، با اینکه خدا بر او منت دارد.^۶
- * می‌فرمود: «بخیل راحتی نمی‌چشد، حسود لذت نمی‌برد، پادشاهان وفا ندارند و دروغ‌گو از مردانگی بویی نبرده [است].»^۷

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۲.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۴۷.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، آمالی الصدوق، ص ۲۷۰.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۵۰.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۲.

۶. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۴.

۷. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۵۰.

خوش گمانی

* سفارش می‌کرد به حُسن ظن به خدا: «خدا می‌فرماید: من همان‌طورم که بنده‌ام گمان می‌کند. اگر گمانش خوب باشد، رفتار من خوب خواهد بود و اگر بد باشد، رفتار من هم بد خواهد شد.»^۱

توبه

* در توبه و استغفار، اکتفای به توبهٔ زبانی را قبول نداشت: «لازم است توبه‌کننده با دل نیز پشیمان باشد؛ وگرنه خود را مسخره کرده است.»^۲

انسان نمونه

* اصالت گوهر (ریشه‌ای محکم در خویش)، طبع بزرگوار، خوی متین، جان شریف و ترس از خدا پنج صفتی بود که می‌فرمود: «اگر در کسی نباشد، در دنیا و آخرت به او امیدی نیست.»^۳

* انسان شایسته را چنین کسی می‌دانست: «دلش را پیرو فرمان خدا می‌کند و نیروهایش را در راه خشنودی خدا به کار می‌اندازد. می‌پذیرد که این، ذلت در راه حق است که به عزتِ همیشگی منتهی می‌شود، نه عزت در راه باطل. می‌داند که اندک غمی که در دنیا تحمل می‌کند، به نعمت دائمی در دنیایی بی‌پایان می‌رساندش. می‌فهمد که خوشی‌های فراوان این دنیا، اگر پیرو هوای نفسش باشد، او را به عذابی بی‌انتها می‌کشاند.»^۴

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۷۲.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.

۳. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۶.

۴. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۲۱.

جدال

* می‌فرمود: «سکوت را روش خودتان کنید و جدال بیهوده نکنید که فایده‌ای برایتان ندارد.»^۱

اسراف نکردن

* یکی از دل‌واپسی‌هایش این بود که چیزی اسراف نشود. روزی تعدادی از خدمتکارانش مشغول میوه‌خوردن بودند. سیر که شدند، میوه‌های باقی‌مانده را دور انداختند. امام فرمود: «اگر شما سیر شده‌اید و به باقی غذا احتیاجی ندارید، نبایست آن را دور می‌انداختید. آخر، مردمانی هستند که به آن میوه‌ها نیاز دارند.»^۲

* از اسراف در هزینه‌های زندگی نهی می‌کرد: «در هزینه‌های خانواده اسراف نکنید که خدای بزرگ اسراف را نمی‌پسندد و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۳ (و کسانی که هر وقت انفاق کنند، نه اسراف کارند و نه سخت‌گیر؛ بلکه در میان این دو، اعتدال دارند.)»^۴

منع از دشمنی و بدگویی

* با دشمنی و بدگویی مخالف بود: «خودتان را به دشمنی با یکدیگر و بدگویی از هم مشغول نکنید؛ چون با خود عهد کرده‌ام اگر کسی چنین کاری انجام دهد و دوستی از دوستانم را ناراحت و خشمگین کند، دعا کنم خدا او را در دنیا با شدیدترین عذاب‌ها مجازات کند و در آن دنیا هم زیان‌کار خواهد بود.»^۵

۱. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۳. فرقان، ۶۷.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۵۵.

۵. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

نیکي

* روشش احسان فراوان بود.^۱

* به تنگ‌دستان پنهانی صدقه می‌داد و این کار را بیشتر در شب‌های تاریک می‌کرد تا احسانش باعث شرمندگی نیازمند نشود.^۲

* هرچه داشت، برای رفع مشکل نیازمندان هزینه می‌کرد. یک بار فضل‌بن سهل امام را برای انفاق همهٔ مالش ملامت کرد. امام سرزنشش را به خودش برگرداند: «چیزی را که پاداش و کرامت بدان تعلق می‌گیرد، ضرر محسوب نکن.»^۳

* هر وقت سر سفرهٔ غذا می‌نشست، ظرفی پیشش می‌گذاشتند و قبل از اینکه غذا را شروع کند، از غذاهای گوناگونی که در سفره بود، از هر کدام مقداری برمی‌داشت و در آن ظرف می‌گذاشت و سپس دستور می‌داد آن غذا را به فقرا بدهند. حضرت رضا علیه السلام در این هنگام آیه **﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾**^۴ را قرائت می‌کرد و می‌فرمود: «چون خدا می‌دانسته است همهٔ بندگان قدرت ندارند برده بخرند و آزاد کنند، اطعام مساکین را مانند آزاد کردن برده تلقی کرده است و از این راه، بندگان را به طرف بهشت راهنمایی کرده است.»^۵

* به انجام دادن کار نیک به صورت مخفی تشویق می‌کرد و ثوابش را معادل هفتاد حسنه می‌دانست.^۶

* سفارش می‌کرد که به همه نیکي کنید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد: «اگر نیکي تو به کسی برسد که شایسته‌اش است، خب لیاقتش را داشته است؛ اما اگر لیاقت خوبی

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۲۳۵.

۴. بلد، ۱۱.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲.

۶. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۴۲۸.

نداشته است، خودت که اهل خوبی کردن بوده‌ای!»^۱

نظم

* نظم‌ش مشهور بود؛ مثلاً مسواک‌دانی داشت که پنج مسواک در آن بود. بر هریک نام یکی از نمازهای پنج‌گانه را نوشته بود و هنگام هر نماز، با یکی از آن‌ها مسواک می‌زد.^۲

مدیریت زمان

* با استناد به فرموده پدر بزرگوارش، به مدیریت زمان سفارش می‌کرد: «بکوشید روزتان را در چهار بخش تنظیم کنید: بخشی برای عبادت و خلوت با خدا، بخشی برای تأمین معاش، بخشی برای معاشرت و مصاحبت با برادران و بخشی برای تفریح. از نشاط به‌دست‌آمده از تفریح، نیرویی برای انجام وظیفه در بخش‌های دیگر به‌دست می‌آورید.»^۳

مشورت

* به مشورت با دیگران سفارش می‌کرد. در پاسخ به این سؤال که «با چه کسی می‌توان مشورت کرد»، از پدران بزرگوارشان به‌نقل از رسول خدا ﷺ توصیه می‌کرد با فرد ترسو مشورت نکنند؛ چون کارها را دشوار جلوه می‌دهد و بدین وسیله فرد را از انجام‌دادن کارهای مهم باز می‌دارد. همچنین می‌گفت با فرد بخیل هم مشورت نکنند؛ زیرا مشورت‌گیرنده را از هدفش که کمک به دیگران است، باز می‌دارد. از مشورت با حریص هم نهی می‌کرد؛ چون او برای جمع‌آوری ثروت یا کسب مقام، ستم‌کردن را در نظر مشورت‌گیرنده خوب جلوه می‌دهد.^۴

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۵.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۷.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا، فقه الرضا ﷺ، ص ۳۳۷.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۹.

* از پدران بزرگوارشان یه نقل از امیرالمؤمنین (ع) نصیحت می‌کرد: «قبل از شروع هر کاری، درباره آن خوب تأمل کنید تا پشیمان نشوید.»^۱

فعالیت اقتصادی

* کوشش در راه کسب مال را اجتناب‌ناپذیر می‌دانست: «مردم ناگزیرند برای زندگی‌شان تلاش کنند؛ پس کوشش در راه کسب مال را ترک نکنید.»^۲

* ارزش معنوی کار در نظرش آن قدر بود که مقام کارگر را فراتر از مقام جهادکنندگان در راه خدا می‌دانست: «آن که با کار و کوشش دنبال مواهب زندگی برای تأمین خانواده‌اش باشد، پاداشی بزرگ‌تر از پاداش مجاهدان راه خدا دارد.»^۳

* خدا را مالک حقیقی جان‌ها و مال‌ها و دیگر چیزها می‌دانست و بر این بود که آنچه در دست مردم است، عاریه است.^۴

* کم‌فروشی، ریخت‌وپاش، خیانت، رباخوری و... را نهی می‌کرد.^۵
* بر پرداخت زکات تأکید می‌کرد و سرّ وجوبش را تأمین زندگی فقیران می‌دانست.^۶
* می‌فرمود: «اگر توانگران از مال خودشان حق فقیران و نیازمندان را ندهند، اموالشان در معرض نابودی خواهد بود.»^۷

* بر آن بود که خدا مردم سالم را مکلف کرده است به بیماران و افراد ناتوان و گرفتار رسیدگی کنند؛ چون قرآن مجید چنین فرموده است: ﴿تَبَلَّوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۲.

۳. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول (ع)، ص ۴۴۵.

۴. محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۳۸۳.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۲۷.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۰؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

۷. محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

أَنْفُسِكُمْ...»^۱ (قطعاً دربارهٔ مال‌ها و جان‌هایتان امتحان می‌شوید...)»^۲

* به توانگران و ثروتمندان توصیه می‌کرد با فقیران و نیازمندان، مهربان باشند و به آن‌ها کمک و با آن‌ها همراهی کنند و در امور دینی یاری‌شان دهند.^۳

* زکات را تذکری برای مال‌داران می‌دانست که باید از آن پند بگیرند و به فکر نیازمندان باشند: «ثروتمندان باید خدا را سپاسگزار باشند که به آن‌ها نعمت و ثروت ارزانی کرده است. توانگران باید همیشه در حال تضرع باشند و از خدا بترسند و حقوق واجب شرعی‌شان را بدهند تا روزی، مانند فقیران، مستحق زکات نشوند.»^۴

* از ربا نهی می‌کرد و عامل نابودی اموال می‌دانستش.^۵

* ربا را برای این حرام می‌دانست که با رباخواری، کار خوب از میان می‌رود و مال‌ها تلف می‌شود و مال‌داران به سودگرفتن روی می‌آورند و وام‌دادن و پرداختن به کارهای واجب و انجام کارهای نیک را فراموش می‌کنند. می‌فرمود: «در همهٔ این‌ها، تباهی و ستم [بر قرض‌گیرندگان] و نابودی اموال [مردم] است.»^۶

* برای ثروت‌اندوزی حداقل یکی از این پنج خصلت را «باید» می‌شمرد: بخیل بودن، داشتن آرزوی دورودراز، حریص بودن به دنیا، قطع صلّه رحم و فداکردن آخرت برای

۱. آل عمران، ۱۸۶.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۲۰۱.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۴ و ۹۳؛ محمدرضا حکیمی و محمد حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۴، ص ۴۶۰ و ج ۵، ص ۶۱۰ و ۶۱۱.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۶.

دنیا.^۱

* بدترین مردم از نظر زندگی اقتصادی را کسانی معرفی می‌کرد که با معاش خود برای دیگران معاشی نسازند و کسی در پرتو زندگی آن‌ها زندگی نکند.^۲

* از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثروتمندی که حقوق مالی‌اش را ادا نکند، جزو نخستین گروهی می‌دانست که وارد آتش می‌شوند.^۳

توجه به مشکلات یاران

* درخواستی را که می‌توانست انجام بدهد، اصلاً رد نمی‌کرد.^۴

* مردم، خیلی از مسائل و نیازمندی‌هایشان را با او مطرح می‌کردند و او نیز به راحتی و با مهربانی برای برآوردن خواسته‌شان اقدام می‌کرد. ابومحمد غفاری می‌گوید:

قرض سنگینی برایم پیش آمد و خیلی غمگین شدم. برای ادای این دین، به‌جز علی بن موسی، کسی را سراغ نداشتم. یکی از روزها صبح زود خدمتش رسیدم و پس از گرفتن اجازه ورود، به حضورش مشرف شدم. همان ابتدا فرمود: «ابومحمد، از خواسته‌ات اطلاع دارم و باید قرض تو را بپردازم.» شب که شد، غلامش افطار آورد و افطار کردیم. فرمود: «ابومحمد، شب در اینجا می‌خوابی یا می‌روی؟» عرض کردم: «سید و سرور من، اگر نیازمندی‌ام را رفع کنی و من بروم، بهتر است.» در این هنگام، دست خود را زیر فرش برد و مِشتی پول برداشت و به من داد. از منزل آن حضرت که بیرون آمدم، نزدیک چراغی رفتم و به آنچه مرحمت کرده بود، نگاه کردم. معلوم شد که آن‌ها دینارهای سرخ و زرد هستند. اولین دیناری که دیدم، رویش نوشته بود: «ابومحمد، این، ۵۰

۱. عزیرالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۴۸.

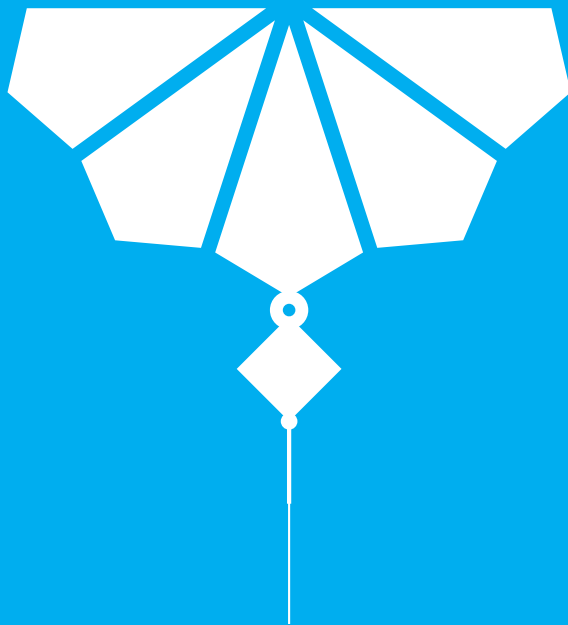
۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

دینار است. از آن، ۲۶ دینار را برای قرضت و ۲۴ دینار را برای مخارج خانواده‌ات مصرف کن.» صبح که شد، از آن دینار مخصوص اثری نبود.^۱

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۱۸.

فصل پنجم: خانه و خانواده



﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾^۱

خانه محل آرامش است و خانواده علت آن. این آرامش را در هیچ جای دیگری نمی‌توان یافت و همین است که سبب عروج روح و یاد خدا و سعادت‌مندی انسان‌ها می‌شود. امام راهنمای ما به سوی آرامش و سعادت است؛ پس توصیه‌ها و روش‌های معصومان (علیهم‌السلام) در خصوص خانه و خانواده بهترین الگو برای رسیدن به این سعادت است.

۱. خانه

خانه آسمانی

فضای خانه

* خانه را محل آرامش می‌دانست. برای همین، هیچ‌کس در منزلش و در حضورش صدایش را بلند نمی‌کرد.^۲

آسایش

* برای آنان که امکانات دارند، لازم می‌شمرد که خانواده خود را در رفاه و آسایش قرار دهند.^۳
* می‌فرمود: «شایسته است که مرد از نظر مالی به خانواده‌اش بیشتر توجه کند تا

۱. نور، ۳۶: «[این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوس‌بازان در امان باشد]؛ خانه‌هایی که نام خدا در آن‌ها برده می‌شود و صبح و شام در آن‌ها تسبیح او می‌گویند.»

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۰.

آرزوی مرگش را نکنند.»^۱

روزی حلال

* کسبِ روزیِ حلال را برای خانواده بسیار مهم می‌شمرد و بر آن تأکید می‌کند: «هرکس روزی را از راه حلالش بجوید و برای خود و خانواده‌اش هزینه کند، اجرش بیشتر از اجر جهادکننده در راه خداست.»^۲

خانه بزرگ

* وسیع بودن منزل را می‌پسندید: «لذت زندگی دنیا در دو چیز است: بزرگ بودن خانه و داشتن دوستان زیاد.»^۳

* برای یکی از خدمتکارانش منزلی خرید و فرمود: «منزل قبلی ات کوچک است. در این ساکن شو.» مرد گفت: «آخر پدرم در آنجا زندگی می‌کرد.» فرمود: «اگر پدرت متوجه نبود، تو هم باید مانند او باشی؟!»^۴

خوش اخلاقی

* به خوش اخلاقی و خوش رفتاری با خانواده توصیه می‌کرد و به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.» (در قیامت، کسی به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش اخلاق‌تر باشد و با خانواده خودش نیکوکارتر).^۵

اعتدال در زندگی

* به میانه‌روی در زندگی سفارش می‌کرد و به نقل از محمد مصطفی ﷺ می‌فرمود:

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۰.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۸۸.

۳. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۷۴.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۳.

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۳.

«خانه‌ای را نسازید که در آن سکونت نمی‌کنید. چیزی را که نمی‌خورید، انباشته نکنید. از خدایی که به‌سوی شما محشور می‌شوید، حساب ببرید.»^۱

* می‌فرمود: «باید مخارج خود و خانواده‌تان بر پایهٔ میانه‌روی باشد.»^۲

والدین

نیکی کردن

* نیکی به پدر و مادر را حتی اگر مشرک باشند، واجب می‌دانست؛ ولی مرز اطاعتشان را جایی معین می‌کرد که اطاعتشان به معصیت خدا نکشد.^۳

* شخصی از امام پرسید: «پدر و مادرم، اگر به حق امامت معتقد نباشند، برایشان دعا بکنم؟» جواب داد: «برایشان دعا کن و از طرفشان صدقه هم بده. اگر زنده‌اند و به امامت معتقد نیستند، با آن‌ها مدارا کن؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: 'خدا مرا برای مهریزی فرستاد، نه نافرمانی.'^۴

سپاسگزاری

* می‌فرمود: «خدا به سپاسگزاری از خودش و از پدر و مادر، با هم، فرمان داده است؛ از این رو کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، انگار از خدا سپاسگزاری نکرده است.»^۵

پرهیز از عاق شدن توسط والدین

* می‌فرمود: «خدا عاق والدین را حرام کرده است و این به دلیل خروج از اطاعت

۱. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۴۸.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۵۵.

۳. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۵۵.

۴. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۷.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۶۸.

خدا و تعظیم نکردن والدین و کفران نعمت و ابطال شکر است. اگر عاق والدین حرام نشده بود، نسل ادامه نمی‌یافت و احترام پدر و مادر از بین می‌رفت و کسی حقوقشان را نمی‌شناخت و در نتیجه، قطع رحم می‌شد و پدر و مادر، اولادشان را ترک می‌کردند و فرزندان هم از نیکی کردن به آن‌ها دست می‌کشیدند.^۱

مادر

* حق مادر را واجب‌ترین حق می‌دانست؛ چراکه مادر به‌گونه‌ای فرزند را حمل می‌کند که هیچ‌کس فرد دیگری را این‌طور حمل نمی‌کند. مادر با گوش و چشم و همه اعضای بدن خودش از فرزند مراقبت می‌کند و از این کارش شاد است و به آن امید بسته. بارداری فرزند آن‌قدر سخت است که هیچ‌کس تحملش را ندارد. مادر راضی می‌شود که خودش گرسنه باشد و فرزندش سیر، خودش تشنه باشد و فرزندش سیراب، خودش بی‌لباس بماند و فرزندش پوشیده و خودش در آفتاب بماند و فرزندش در سایه. می‌فرمود: «پس تشکر از مادر لازم است و خوبی کردن به او باید به‌اندازه این فداکاری‌اش باشد؛ گرچه کسی قدرتش را ندارد که حتی کوچک‌ترین حق مادر را جبران کند، مگر اینکه خدا کمکش کند. خدا مادر را در کنار خودش قرار داد و فرمود: ﴿...أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾^۲ (شکر من و پدر و مادرت را به‌جا بیاور؛ چون [همه شما] به‌سوی من برمی‌گردید.)»^۳

پدر

* خیلی به حرف‌شنوی از پدر، خوش‌رفتاری با او، سربه‌زیری در برابرش، احترام گذاشتن به او و نیز آرام سخن گفتن در حضورش تأکید می‌کرد؛ چراکه پدر را مانند ریشه و پسر را مثل شاخه می‌دانست: «اگر پدر نبود، خدا پسر را هم خلق نمی‌کرد.»^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۵.

۲. لقمان، ۱۴.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۳۴.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۶ و ۷۷.

* توصیه می‌کرد از پدر در دنیا به بهترین صورت اطاعت شود و ادامه می‌داد: «پس از مرگش، برای او دعا و طلب رحمت کنید.»^۱

همسر

ازدواج

ضرورت ازدواج

* ازدواج را زمینه‌ساز کمال فرد می‌دانست. می‌گفت زنی نزد امام‌باقر علیه السلام رسید و گفت: «برای رسیدن به فضل و کمال، می‌خواهم هیچ‌وقت ازدواج نکنم.» حضرت فرمود: «این کار را نکن. اگر خودداری از ازدواج فضیلت و کمالی داشت، حتماً فاطمه علیها السلام سراغش می‌رفت؛ درحالی که هیچ‌کس در فضیلت و کمال از او جلوتر نیست.»^۲

* به عقیده او، عبادت فرد متأهل در نظر خدا با ارزش‌تر است. نقل می‌کرد روزی فردی نزد امام‌باقر علیه السلام رسید. حضرت از او پرسید: «ازدواج کرده‌ای؟» گفت: «نه.» فرمود: «دنیا و همه آن چیزهایی را که در دنیاست دوست ندارم، اگر شبی را بدون همسر به‌سر کنم. دو رکعت نمازی که فرد متأهل می‌خواند، برتر از عمل فرد مجردی است که شب‌زنده‌داری می‌کند و روزها روزه است.»^۳

* ازدواج را سبب گسترش روابط اجتماعی افراد می‌دانست و می‌فرمود که اگر درباره ازدواج، دستوری از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هم صادر نشده بود، فایده‌هایی مثل نزدیک شدن خویشاوندان و پیوند با غریبه‌ها کافی بود که انسان عاقل هدفمند را به ازدواج ترغیب کند.^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.

۴. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۷۳.

زمان ازدواج

* توصیه می‌کرد ازدواج به تأخیر نیفتد و حدیثی قدسی در تأیید سخن خود ذکر می‌کرد: «دختران شما همانند میوه درخت‌اند. میوه درخت هر وقت رسید، راهی جز چیدنش نیست؛ چون اگر چیده نشود، تابش خورشید فاسدش می‌کند و مزه‌اش را از بین می‌برد. وقتی دختران به آن حد رسیدند که زنان دیگر آن موقعیت را دریافته‌اند، حتماً باید شوهر کنند؛ چون اگر شوهری برایشان در نظر گرفته نشود، از فساد و تباهی در امان نیستند.»^۱

شروط ازدواج

* در ازدواج، ویژگی‌های معنوی را بااهمیت‌تر از مسائل مادی می‌دانست: «هر وقت خواستگاری آمد که دین‌دار و بااخلاق بود، به او جواب مثبت بده و از تنگ‌دستی‌اش نترس. خدا فرموده است: ﴿...إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...﴾^۲ (اگر تنگ‌دست‌اند، خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد).»^۳

* در نظرش، اخلاق خوب گزینه‌ای مهم برای خواستگار بود. شخصی نوشته بود: «یکی از نزدیکانم دخترم را از من خواستگاری کرده است؛ ولی اخلاق بدی دارد.» جواب داد: «اگر بداخلاق است، دخترت را به او نده.»^۴

* می‌فرمود: «سودمندترین موهبتی که نصیب بنده خدا می‌شود، همسر باتقوا و خوبی است که مرد هر وقت می‌بیندش، شاد شود و هرگاه شوهرش به مسافرت می‌رود، ناموس و مال او را حفظ کند.»^۵

* در میزان مهریه، بهترین مقدار را مهرالسنة^۶ می‌دانست: «وقت ازدواج، تلاش کنید

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

۲. نور، ۳۲.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲.

۴. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۸۱.

۵. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۵۶.

۶. «مهرالسنة» مهریه‌ای است که پیامبر برای همسران خود قرار می‌داد و مقدار آن ۵۰۰ مثقال نقره است (نک:

مقدار مهریه از مهرالسنة بیشتر نشود. پیامبر ﷺ با این مقدار مهریه ازدواج کرد.^۱

مراسم ازدواج

* توصیه‌اش این بود که جشن ازدواج در آرامش شب باشد: «ازدواج در شب، سنت اسلام است. آخر، خدا شب را مایه آرامش قرار داده است و زن‌ها هم مایه آرامش‌اند.»^۲

* برگزاری مراسم و غذا دادن به دیگران در هنگام ازدواج را از سنت‌های اسلامی برمی‌شمرد.^۳

روابط همسران

* سفارش می‌کرد که برای خانواده خویش سهمی از تلاوت قرآن بگذارید تا خیر و برکت برای خانواده فراوان شود و اهل خانه از نظر مالی در وسعت قرار بگیرند.^۴

* به نقل از پیامبر خدا ﷺ یادآور می‌شد: «خداوند به زنان نسبت به مردان مهربان‌تر است و هر مردی که زنی از محارمش را خشنود کند، خدا در روز قیامت خوش‌حالش خواهد کرد.»^۵

* بهترین زن، در نگاه او، پنج ویژگی دارد: «۱. آسان‌گیر؛ ۲. نرم‌خو؛ ۳. موافق و همراه؛ ۴. هر وقت شوهرش خشمگین شود، خوابش نبرد تا وقتی که شوهرش از او رضایت پیدا کند؛ ۵. هر موقع شوهرش بیرون برود، از خانه و خانواده‌اش در نبود او مراقبت کند. این‌طور زنی، یکی از مأموران خداست و مأمور خدا ناامید نمی‌شود.»^۶

علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۲۵).

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۵۰؛ حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط

المسائل، ج ۱۵، ص ۶۲؛ عزیرالله عطاردی، مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۹۱؛ محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۳۶۷.

۳. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۵.

۴. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۰۰.

۵. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۶.

۶. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۵.

فرزند

فرزندآوری

* فرزندآوری را لازمهٔ تداوم زندگی می‌دانست: «آن کسی که از خودش فرزندی به‌جا نگذارد، مثل این است که هرگز میان مردم زندگی نکرده است؛ اما کسی که از خودش فرزندی به‌یادگار بگذارد، نمرده و در میان مردم زنده است.»^۱

تولد

اذان گفتن در گوش

* سفارش می‌کرد هنگام تولد فرزند، در گوش راست او اذان بگوییم و در گوش چپش اقامه.^۲

نام‌گذاری

* بهره‌مندی از نام نیک را حق فرزند می‌دانست.^۳
 * نام‌گذاری فرزند در روز هفتم را توصیه می‌فرمود.^۴
 * تأکید می‌کرد: «برای فرزندان نام نیکو انتخاب کنید؛ چون روز قیامت با همان نام‌ها صدایشان می‌زنند.»^۵
 * بر نامیدن فرزندان به «محمد» تشویق می‌کرد^۶ و می‌فرمود: «خانه‌ای که در آن نام محمد باشد، صبح و شبش به‌خوبی می‌گذرد.»^۷
 * می‌فرمود: «فقر راه نخواهد یافت به خانه‌ای که در آن نام محمد، علی، حسن،

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۱۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۶.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۳۹.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵.

۵. احمد بن محمد بن فهد حلّی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۸۷.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۲۸.

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۱.

حسین، جعفر، طالب یا عبدالله و از زنان نام فاطمه وجود داشته باشد.»^۱

عقیقه

* عقیقه پسر و دختر در روز هفتم را سفارش می‌کرد.^۲

تراشیدن موهای سر نوزاد

* می‌گفت یکی از آداب پس از ولادت، این است: «تراشیدن موهای سر نوزاد در روز هفتم و صدقه‌دادن از طلا یا نقره به اندازه وزن موها.»^۳

ختنه

* به ختنه کردن پسر بچه‌ها در روز هفتم توصیه می‌کرد. از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد: «فرزندان را در روز هفتم تولد ختنه کنید؛ زیرا به این وسیله، پاک‌تر می‌شوند و زودتر گوشت بر بدنشان می‌روید.»^۴

شیر مادر

* برای کودک، هیچ چیزی را بهتر از شیر مادرش نمی‌دانست.^۵

رابطه و وظایف

علاقه و انس با فرزند

* به فرزندش، جواد، خیلی علاقه داشت.^۶ پس از تولد جوادش، تمام شب کنار گهواره‌اش بیدار ماند.^۷

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۵.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸.

۵. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۸.

۶. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵.

* پسرش جواد را فقط با کُنیهِ‌اش یاد می‌کرد و مثلاً می‌فرمود: «پسرِم ابوجعفر به من این چنین نوشته است و من به ابوجعفر چنین نوشته‌ام.» این درحالی بود که جواد علیه السلام دوران کودکی را می‌گذرانید؛ ولی امام از او پیوسته به بزرگی یاد می‌کرد.^۱

* در صحبت با فرزندش بسیار صمیمی بود و با تعابیری مثل «یا حبیبی»^۲ صدایش می‌کرد.^۳

* به شیوه‌های مختلف به فرزندش محبت می‌کرد. گاهی اوقات اوچ علاقه‌اش را در قالب این عبارت نشان می‌داد: «يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي» (پدر و مادرِم به قربانت).^۴

* راوی می‌گوید: «خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم؛ درحالی که جواد الاثمه علیه السلام را روی زانویش گذاشته بود و به او موز می‌خوراند.»^۵

مراقبت از فرزند

* بر معاشرت‌های فرزندش نظارت می‌کرد. در نامه‌ای به امام جواد علیه السلام نوشت: «فرزندم، شنیده‌ام وقتی سوار می‌شوی و قصد بیرون رفتن داری، غلام‌ها از روی بُخل از درِ کوچک بیرون می‌برند که مبادا کسی از تو خیری ببیند. به حق که بر گردنت دارم، از تو می‌خواهم رفت‌وآمدت جز از درِ بزرگ نباشد. هر وقت قصد سوار شدن و بیرون رفتن داری، همراهت کیسه‌های درهم و دینار باشد تا هر وقت کسی چیزی از تو خواست، حتماً به او بدهی. اگر از عموهایت کسی از تو درخواست کمکی کرد، مبادا از ۵۰ دینار به او کمتر ببخشی. بیشتر از ۵۰ دینار را هم خودت می‌دانی. همچنین اگر از عمه‌هایت کسی از تو مالی طلبید، مبادا به او از ۲۵ دینار کمتر ببخشی. بیشتر از این مبلغ را هم خودت می‌دانی. می‌خواهم که خدا به تو برتری بدهد؛ پس اتفاق کن و

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۰؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. ای رفیق من.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۶۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۴.

۴. علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، ص ۲۱۸؛

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۱۸۷.

از این نترس که خدا بر تو سخت بگیرد یا تهی دست شوی.»^۱

دعا برای فرزند

* برای فرزندش دعا می‌کرد.^۲

* دعای کودکان را، تا هنگامی که به گناه نزدیک نشده‌اند، مستجاب می‌دانست.^۳

تربیت کودکان

* در عرصه تربیت فرزند، با تأکید بر روش عملی، توصیه می‌کرد: «به فرزندان دستور بدهید صدقه بدهد.»^۴

* به گفتن اذان در خانه توصیه می‌کرد؛ چون «با این کار، کودکان با آن ذکر آشنا می‌شوند.»^۵

* از او درباره شخصی پرسیدند که پسر نوجوانش را به نماز وادار کرده بود و آن فرزند گاهی نماز را ترک می‌کرد. امام فرمود: «این پسر چند سال دارد؟» گفتند: «آقا، هشت ساله است.» حضرت رضا علیه السلام با تعجب فرمود: «سبحان الله! هشت ساله است و نمازش را ترک می‌کند؟!» گفتند: «بچه است. گاهی خسته و ناراحت می‌شود.» امام فرمود: «هرطوری که راحت است، نمازش را بخواند.»^۶

تنبیه کودکان

* از تنبیه بدنی کودکان نهی می‌کرد: «فرزندان را تنبیه بدنی نکنید. به جایش با او قهر کنید. البته مراقب باشید که قهرکردنتان هم طولانی نشود.»^۷

۱. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۴۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰۳.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفة الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۵۵.

۴. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵. سید محمد حسینی قزوینی، موسوعة الإمام الرضا علیه السلام، ج ۵، ص ۴۰۹.

۶. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۰.

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.

بازی کودکان

* بازی کردن با کودکان را مهم می‌شمرد و می‌فرمود: «حسن و حسین نزد جدشان محمد ﷺ بازی می‌کردند و شب که می‌شد، پیامبر ﷺ می‌گفت: 'حالا بروید پیش مادران.'»^۱

احترام به فرزند

* وقتی امام جواد (ع) بر بستر شهادت پدرش وارد شد، ایشان از بستر برخاست، به‌سویب رفت، دست بر گردنش انداخت، به سینه فشردش، میان دو چشمش را بوسید و با او سخن گفت.^۲

* به‌نقل از پیامبر خاتم ﷺ می‌فرمود: «پنج چیز را تا آخر عمر رها نخواهم کرد... و پنجم سلام کردن به کودکان است. می‌خواهم بعد از من این رسم بماند.»^۳

برادر

* در میان برادران، برای برادر بزرگ‌تر جایگاه ویژه‌ای قائل بود: «مقام برادر بزرگ‌تر خاص است و در خانه جایگاه پدری دارد.»^۴

۲. خویشاوندان

صله رحم

* بر صله رحم تأکید می‌کرد: «خدا تقوای الهی را با صله رحم همراه ساخت؛ در نتیجه هرکس صله رحم نکند، تقوای الهی ندارد.»^۵

* می‌فرمود: «خدا دستور سه چیز را به‌همراه دستور سه چیز دیگر صادر فرموده

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۶.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۸۱.

۴. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول (ع)، ص ۴۴۲.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۶.

است: ۱. دستور نماز را همراه با دستور زکات. پس هرکس نماز بخواند و زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نیست؛ ۲. دستور سپاسگزاری از خود را همراه دستور سپاس از پدر و مادر. پس هرکس از پدر و مادر خود سپاسگزار نباشد، از خدا سپاسگزار نبوده است؛ ۳. دستور تقوای از خدا را همراه با دستور صلۀ رحم. پس هرکس صلۀ رحم نکند، تقوای الهی نداشته است.»

* به ملاقات یکدیگر سفارش می‌کرد: «این کار موجب نزدیک شدن به من است.»^۱
* به بزرگداشت بزرگان خاندان و صلۀ رحم تأکید می‌کرد و آزارنرساندن به ارحام را برترین مصداق صلۀ رحم می‌دانست.^۲

* برای طولانی شدن عمر، وسیله‌ای جز صلۀ رحم نمی‌شناخت و می‌فرمود: «خدا به سبب صلۀ رحم، سی سال بر عمر انسان می‌افزاید و به سبب قطع رحم، سی سال از عمر انسان می‌کاهد.»^۳

* به محبت به قوم و خویش تأکید می‌کرد: «به خویشاوند محبت کن و با او ارتباط برقرار کن، اگرچه با جرعۀ آب. البته بهترین صلۀ رحم خودداری از آزار اوست.»^۴
* صلۀ رحم را باعث افزایش مال و مایۀ محبوبیت بین خویشاوندان می‌دانست^۵ و به نقل از اجدادش می‌فرمود: «صلۀ رحم و خوش رفتاری با همسایه‌ها اموال را زیاد می‌کند.»^۶

* از حضرت محمد ﷺ نقل می‌کرد: «هرکس انجام دادن یک کار را به من تعهد بدهد، من چهار چیز را به او قول می‌دهم: اگر او با ارحام خود رفت‌وآمد کند، قول می‌دهم خدا دوستش داشته باشد و روزی‌اش را سرشار کند و عمرش را طولانی سازد

۱. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۰.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۴. حسن بن علی بن شعبۀ حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۵.

۵. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۶۷.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۹۷.

و او را به بهشت ببرد.»^۱

مهمان و مهمانی

مهمان

* مهمان را دوست می‌داشت و بر پذیرایی از مهمان و احترام به او پافشاری می‌کرد. یکی از یارانش نقل می‌کند:

شبی امام مهمان داشت. در میان صحبت، چراغ نقصی پیدا کرد. مهمانِ امام دست پیش آورد تا چراغ را درست کند؛ اما امام نگذاشت و خودش این کار را کرد و فرمود: «ما از مهمان‌هایمان نمی‌خواهیم کاری انجام بدهند.»^۲

* به مهمانش بسیار توجه داشت و به او خدمت می‌کرد. یکی از اصحابش می‌گوید: «در خدمت حضرت بودم. بسیار تشنه‌ام بود؛ ولی نمی‌خواستم از آن حضرت آب بخواهم. حضرت خودش آب خواست و کمی نوشید و به من هم داد و فرمود: 'محمد، بنوش. آب خنک و گوارایی است.'»^۳

* استقبال از مهمان نیز از آدابی است که در سیره‌اش نقل کرده‌اند. در روایتی آمده است که در خراسان برای استقبال گروهی از آل‌ابی طالب که به دیدارش آمده بودند، از محل سکونتش بیرون رفت.^۴

مهمانی

* سادگی در مهمانی را توصیه می‌کرد و این‌طور مثال می‌زد:

مردی امام‌علی علیه السلام را دعوت کرد. امام فرمود: «اگر سه چیز را به من

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷.

۲. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۳.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۱.

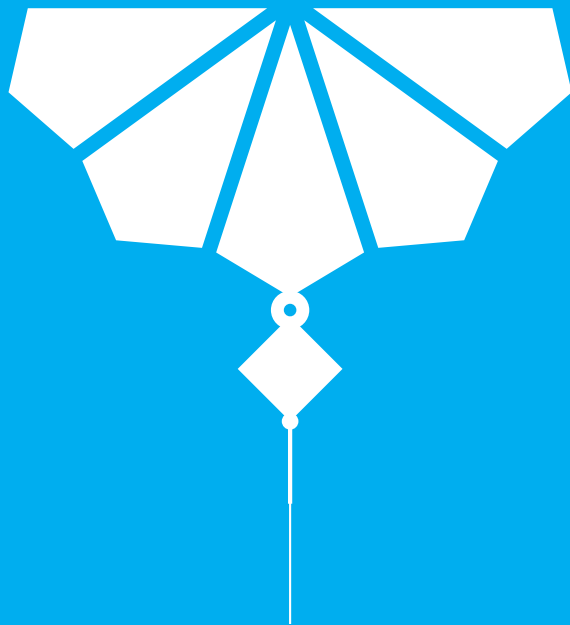
۴. سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۳۷.

قول بدهی، دعوت را می‌پذیرم.» گفت: «چه چیز آقا؟» فرمود: «برای من چیزی از بیرون خانه تهیه نکنی. همانی را بیاوری که در خانه داری. خانواده‌ات را هم به‌زحمت نیندازی.» گفت: «قبول.» آن وقت حضرت دعوتش را قبول کرد.^۱

* بر آمدوشدِ مؤمنان با یکدیگر تأکید می‌کرد: «آدم بخشنده از غذای مردم می‌خورد تا مردم هم در سفره او حاضر شوند و از غذاهای او بخورند؛ ولی بخیل برای اینکه مردم از غذایش نخورند، از خوردن طعام دیگران خودداری می‌کند.»^۲

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۵۱.
 ۲. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۴، ص ۴۱.

فصل ششم: جامعه



﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾^۱

اجتماعی بودن انسان او را ناگزیر از برقراری ارتباط با دیگران می‌کند. از سوی دیگر، انسان‌ها دربارهٔ همدیگر حقوق و تکالیفی دارند. برقراری ارتباط صحیح در هر جامعه‌ای وابسته به اصول و قواعدی است و امام می‌کوشد تا با تعریف این اصول و قواعد و عمل به آن‌ها، راه ارتباطی صحیح با جامعه را برای ما روشن کند.

۱. خدمتکاران و کارگران

معین کردن مبلغ

* رعایت حقوق مردم، قاعده‌ای قطعی و خدشه‌ناپذیر در زندگی اجتماعی‌اش بود. می‌فرمود: «هرکس را برای کاری آوردید، حتماً قبلاً مُزدش را تعیین کنید و قرارداد ببندید. کسی که بدون قرارداد و تعیین مزد، کاری انجام بدهد، اگر سه برابرِ مزدش را هم به او بدهید، باز گمان می‌کند مزدش را کم داده‌اید! ولی اگر قرارداد ببندید و به مقدارِ معین شده پیردازید، از شما خوش‌حال خواهد بود که طبق قرار عمل کرده‌اید. اگر هم بیش از مقدارِ تعیین شده چیزی به او بدهید، هرچند کم و ناچیز باشد، می‌فهمد که بیشتر پرداخته‌اید و سپاسگزار خواهد بود.»^۲

انس با کارگر

* وقتی منزل را خلوت می‌دید، تمام غلامان و اطرافیان‌ش را جمع می‌کرد، برای آن‌ها

۱. حجرات، ۱۳: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

۲. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۵، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

حدیث می‌خواند و با آن‌ها انس می‌گرفت. آن‌ها نیز با او مأنوس می‌شدند.^۱

مشورت با کارگر

* می‌فرمود پدر بزرگوارش حتی با خدمتکارانش هم مشورت می‌کرد و در مقابل اعتراض دیگران پاسخ می‌داد: «اگر خدا بخواهد، چه‌بسا به زبان آنان در کار ما گشایشی رخ بدهد.»^۲

۲. مردم

* بر حقوق همسایه پافشاری می‌کرد: «کسی که همسایه‌اش از اذیتش آسایش نداشته باشد، از ما نیست.»^۳

* فرموده‌اند که پدر بزرگوارشان بعد از انجام واجبات، نزد خدا، کاری بهتر از خوش‌حال کردن مؤمن سراغ نداشت.^۴

* وقتی در مدینه بر مرکبی سوار می‌شد و در معابر و کوچه‌های این شهر رفت‌وآمد می‌کرد، مردم گرفتاری‌هایشان را با او در میان می‌گذاشتند و امام هم نیازها و خواسته‌هایشان را با کمال فروتنی و محبت برآورده می‌ساخت؛ به‌طوری‌که بین آن افراد و حضرت، مثل قوم‌ووخویش‌ها، انس و صمیمیت برقرار شده بود. بین امام و مردم جهان اسلام، مکاتباتی هم صورت می‌گرفت و اهالی شهرهای گوناگون برای نامه‌های امام احترام ویژه‌ای قائل بودند و توصیه‌ها و دستورالعمل‌های این نوشته‌ها را با دل‌وجان به کار می‌بستند.^۵

* با ادیان و فرقه‌های مختلف، عادلانه و عاقلانه برخورد می‌کرد و نمی‌گذاشت ظلمی به آن‌ها بشود. البته، در مقابل، بسیار حساب‌شده از ماهیت انحرافی‌شان پرده

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۶۴.

۲. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۵.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۲، ص ۲۴.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا^{علیه السلام}، فقه الرضا^{علیه السلام}، ص ۳۳۹.

۵. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۲، ص ۱۶۷.

برمی‌داشت. از نیشابور نامه‌ای به مأمون رسید به این مضمون که مردی زردشتی هنگام مرگ وصیت کرده است ثروت زیادِ باقی‌مانده از او را میان فقرا تقسیم کنند. قاضی نیشابوری هم آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «سرور من، دربارهٔ این موضوع چه می‌فرمایید؟» امام فرمود: «زردشتیان برای بینوایانِ مسلمان وصیت نمی‌کنند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس که همان مقدار از مالیات‌های مسلمانان بردارد و به بینوایان زردشتی بدهد.»^۱

نظارت همگانی

* به رفتار مأمون عباسی هم ایراد می‌گرفت و نصیحت می‌کردش و کارهای خلافی را که مرتکب می‌شد، زشت می‌شمرد. مأمون در ظاهر قبول می‌کرد و ناراحتی‌اش را پنهان می‌کرد.^۲

* در مواقع مختلف و متعدد، به رفتارهای نادرست بستگان نزدیک خویش اعتراض می‌کرد تا از انتساب به او سوءاستفاده نکنند و خلاف‌هایشان را به حساب او نگذارند. برادر امام به‌نام زیدبن موسی در مدینه قیام کرد و کشتار و آتش‌سوزی در خانه‌های عباسیان راه انداخت. او را نزد مأمون فرستادند. امام علیه السلام هم در برخورد با او وقتی زید گفت: «من برادر تو و فرزند پدرت هستم» فرمود: «تو تا وقتی برادر منی که در اطاعت خدا باشی.»^۳

* به امر به معروف و نهی از منکر سفارش می‌کرد و اخطار می‌داد: «در صورت ترک کردن این کار، شرورترین افراد بر شما مسلط می‌شوند و هرچقدر هم که خوبان شما دعا و نفرین کنند، مستجاب نخواهد شد.»^۴

* به نقل از جدِّ بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «امت من هر وقت امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، باید در انتظار عذاب خدا باشند.»^۵

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۰۸.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۱۸.

۴. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۵۰.

۵. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸۲.

مهرورزی

* محبت کردن و الفت با مردم را ارزشمند می دانست: «اساس خردورزی، پس از ایمان به خدا، جلب دوستی مردم است.»^۱

معاشرت

* برخورد و معاشرت مطلوب در نظرش به گونه ای بود که خودش با رعایت آن، در دل های مردم نفوذ فراوان یافته بود.^۲ می فرمود: «پیامبر ﷺ با مردم به خوبی معاشرت می کرد و با نرمی و آرامش با آن ها سخن می گفت.»^۳

* به احترام گذاشتن به بزرگان خیلی سفارش می کرد.^۴

* به دیدوبازدید تشویق می کرد و از قول پدر بزرگوارش می فرمود: «به دیدارِ هم بروید. همدیگر را دوست داشته باشید. دستِ هم را فشار دهید. از هم عصبانی نشوید.»^۵

* می فرمود: «هرکس اندوه و مشکل مؤمنی را برطرف کند، خدا در روز قیامت غصه را از قلبش برطرف می کند.»^۶

* درباره معاشرت با دیگران می فرمود: «با دوستان فروتنی کنید و با دشمنان با احتیاط رفتار کنید. با عموم مردم هم با گشاده رویی برخورد کنید.»^۷

۳. ولایتعهدی

ولایتعهدی با اجبار و تهدید

با اجبار و تهدیدهای فراوانِ مأمون، ولایتعهدی را پذیرفت^۸ و فرمود: «قَدْ عَلِمَ اللَّهُ

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۵.

۲. محمدبن احمدبن عثمان ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۷۷.

۴. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۰.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا ﷺ، فقه الرضا ﷺ، ص ۳۳۹.

۶. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۶۷.

۸. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۴، ص ۷.

كَرَاهَتِي لِذَلِكَ...»^۱ (خداوند می‌داند که این کار به اجبار بود..)

ولایتعهدی؛ به صورت مشروط

* ولایتعهدی را به صورت مشروط پذیرفت؛ به طوری که این پذیرش مشروط، موضعی منفی و شگفت‌انگیز در برابر حاکمیت تلقی می‌شد؛ زیرا فرمود: «ولایتعهدی را به شرطی می‌پذیرم که کسی را به مقامی نگمارم و از کاری برکنار نکنم. سنتی را دگرگون نسازم و از دخالت در کارهای حکومت برکنار باشم و فقط طرف مشورت قرار گیرم.»^۲

چرایی پذیرش

* شخصی به ایشان اعتراض کرد که: «شما اهل بیت که انسان‌هایی پاک و مطهرید و از ستمگران بیزارید، چرا ولایتعهدی را پذیرفتید و در دستگاه طاغوتی مأمون وارد شدید؟!». در پاسخ فرمود: «شأن پیامبر بیشتر است یا شأن جانشین پیامبر؟» گفت: «شأن پیامبر.» امام دوباره پرسید: «پادشاه مُشرک بدتر است یا پادشاه مسلمانِ فاسق؟» گفت: «پادشاه مشرک.» فرمود: «آیا جرم کسی که خودش همکاری با دستگاه جور را درخواست کند، بدتر است یا کسی که به‌زور، وادار به همکاری اش کنند؟» گفت: «آن کسی که خود درخواست کند.» امام رضا (ع) بعد از این پاسخ‌ها فرمود: «یوسف صدیق، پیامبر بود و عزیز مصر، کافر مشرک. حضرت یوسف (ع) خود تقاضا کرد که با حکومت کفر همکاری کند. قرآن در این زمینه، از زبان آن نبی والامقام می‌فرماید: ﴿إِجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾^۳ (مرا به سرپرستی خزینه‌های سرزمین مصر) بگمار که پاسداری دانا هستم. [البته حضرت یوسف با این عمل خود می‌خواست مقامی را بگیرد که بتواند از آن، بهترین استفاده را بکند.] عزیز مصر کافر بود و مأمون مسلمانِ فاسق. یوسف (ع) پیامبر بود و من وصی پیامبرم. یوسف (ع) پیشنهاد همکاری با حکومت داد؛ ولی مرا به این کار مجبور کرده‌اند.»^۴

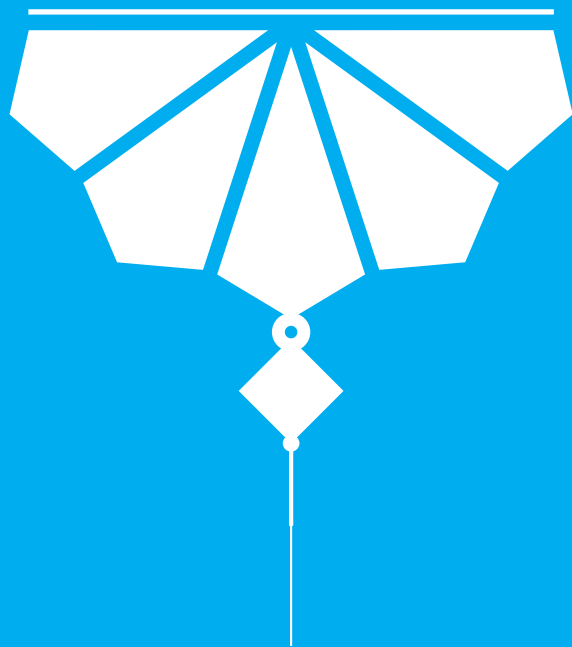
۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۳. یوسف، ۵۵.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

فصل هفتم: بهداشت و سلامت



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...﴾^۱

بدن ابزار روح است برای شناخت و عبادت و خدمت. وسیله‌ای است که می‌تواند روح را در مسیر سعادت یاری دهد. توجه به سلامتی جسم، در ابعاد مختلف مادی و معنوی، کارایی این ابزار را افزایش می‌دهد. امام، هم به سلامت جسم خودش اهمیت می‌داد و هم تأثیر رعایت بهداشت بر سلامت و سعادت روح را به همه یادآور می‌شد و در این باره فرهنگ سازی می‌کرد.

۱. بهداشت دهان و دندان

* وقتی در یک سوم آخر شب برای نماز شب برمی‌خاست، پس از ذکر تسبیح و حمد و استغفار، مسواک می‌زد.^۲

* بهترین وسیله را برای مسواک زدن، تارچهٔ اراک^۳ می‌دانست و می‌فرمود: «چنانچه به اندازه باشد، دندان‌ها را برق می‌اندازد، دهان را خوش بو می‌سازد، لثه را تقویت می‌کند و در برابر پوسیدگی مفید خواهد بود؛ اما استفادهٔ زیادی آن، مینای دندان‌ها را نازک و آن‌ها را لقی می‌کند و ریشهٔ آن‌ها را هم سست خواهد کرد.»^۴

* برای سفید شدن دندان می‌فرمود: «مقداری نمک بسیار سفید بردارید و نرم بسایید

۱. بقره، ۱۷۲: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید.»

۲. سید محمدحسین طباطبائی، سنن النبی، ص ۲۲۳.

۳. «آراک» درختی است که در عربی «شجر السواک» نام دارد و در فارسی «درخت مسواک». در تقسیم‌بندی گیاهان از گروه «سالوادور» (Salvadoraceae) به‌شمار می‌آید و نام علمی‌اش «سالوادورا پرسیکا» (Salvadora persica) است. درخت اراک، همانند درخت انار، ارتفاع کم و برگ‌های پهن و همواره سبز دارد. چوبش سست و خاردار است و گل‌هایش سفید یا سرخ‌رنگ. میوه‌ای خوشه‌ای، مانند انگور و سبزرنگ می‌دهد که اندکی تلخ است. در طب سنتی، از میوه و برگش برای درمان بسیاری از دردها بهره می‌برند و از شاخه‌اش چوب مسواک می‌گیرند.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۷.

و با آن، مسواک بزنید.»^۱

* از اجداد شریفش نقل می‌کرد که امیرمؤمنان (ع) به فرزندانش دستور می‌داد: «هر وقت مسواک زدید، اگر خواستید آب بنوشید، اول سه بار مضمضه‌اش کنید»؛^۲ یعنی آب را در دهان بچرخانید و دور بریزید.

* برای جلوگیری از فاسدشدن دندان ضروری می‌دانست: «هرکس می‌خواهد دندان‌هایش فاسد نشود، حتماً هرگاه شیرینی می‌خورد، پس از آن قطعه‌نانی هم بخورد.»^۳

* توصیه می‌کرد پس از غذا دهانمان را با گیاه سُعد بشویم و دندان‌هایمان را با آن تمیز کنیم. این کار را سبب استحکام دندان‌ها می‌دانست.^۴

۲. بهداشت بدن

* بدن انسان را مملکتی مجسم می‌کرد که: «قلب در آن پادشاه است؛ رگ‌های بدن و مغز، کارگران آن‌اند؛ خانه آن پادشاه، قلب انسان است و سرزمین آن پادشاه، بدن انسان. دست‌ها و پاها و چشم‌ها و لب‌ها و زبان و گوش‌ها نیز یارانش هستند».^۵

* به‌نظرش، حمام‌رفتن باعث اعتدال بدن می‌شود: «حمام چرک را می‌برد، رگ‌ویی را نرم می‌سازد، اندام‌های بزرگ را تقویت می‌کند و مواد زائد و عفونت‌ها را هم از بین می‌برد.»^۶

* شیعیان را به رعایت آداب و مستحبات روز جمعه فرامی‌خواند: «شست‌وشوی

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۷.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا (ع)، طب الرضا (ع)، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۹.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۹۱.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۰۹؛ منسوب به علی بن موسی الرضا (ع)، طب الرضا (ع)، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۱۹.

۶. منسوب به علی بن موسی الرضا (ع)، طب الرضا (ع)، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۲۵۵.

سروصورت با خطمی،^۱ ناخن گرفتن، کوتاه کردن سبیل، عطرزدن و...^۲»
 * آموزش می‌داد: «روز چهارشنبه حمام بروید و روز سه‌شنبه ناخن بگیرید. روز پنجشنبه حجامت کنید و روز جمعه خود را خوش‌بو سازید.»^۳

۳. بهداشت محیط

* می‌گفت جارو زدن ورودی خانه، رزق‌وروزی را به آن خانه می‌آورد.^۴

۴. خوردنی‌ها

نخود

* نخود پخته را پیش از غذا و پس از آن می‌خورد و می‌فرمود: «نخود پخته برای درد کمر خوب است.»^۵

خرما

* به خرما خیلی علاقه داشت و با اشتیاق میل می‌کردش. نقل می‌کرد: «جدم رسول خدا ﷺ و اجدادم همه خرما دوست بودند. شیعیان ما هم چون از سرشت ما آفریده شده‌اند، خرما دوست دارند.»^۶

نمک

* غذایش را با نمک شروع می‌کرد.^۷

۱. گیاهی است از رسته خبازیات (پنیرکیان) که ساقه بلند و برگ‌های پهن و گل‌های شیپوری به‌رنگ‌های سرخ و سفید دارد. اصل این گیاه از خاورمیانه است. گیاهی است دیگر از همین تیره که در مکان‌های مرطوب می‌روید و فواید و خواص پزشکی دارد و از آن به‌عنوان داروی ملین استفاده می‌شود.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۴۱۴.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۷۶.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۶۳.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۳.

۷. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۷.

* به خوردن نمک تشویق می‌کرد و می‌گفت که پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه چنین فرموده است: «علی، نمک را فراموش نکن. نمک دوی هفتاد بیماری است.»^۱

سبزی

* همراه غذا سبزی می‌خورد.^۲

* پای سفره‌ای که در آن سبزی نبود، نمی‌نشست.^۳

سویق

* سویق^۴ را خوراکی خوب معرفی می‌کرد و می‌افزود: «اگر گرسنه باشید، سیرتان می‌کند و اگر سیر باشید، غذایتان را هضم خواهد کرد.»^۵

کُندر

* سفارش می‌کرد کُندر زیاد بخوریم و آن را در دهان بگذاریم و بجویم؛ چراکه بلغم^۶ را پاک می‌کند و معده را تمیز و عقل را استوار و غذا را زود هضم.^۷

کدو

* در قرآن کریم در داستان یونس پیامبر علیه السلام، از «شجره یقطین» اسم برده شده است.^۸ منظور از آن را کدو می‌دانست^۹ و به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمود:

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۲.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۶.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۶.

۴. قاووت یا پوره.

۵. عزیز الله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۳۴.

۶. یکی از خلط‌های چهارگانه (اخلاط اربعه) در طب اخلاطی بوده است.

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۴۴.

۸. صافات، ۱۴۶: ﴿وَأَنْتَبْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقُطِينِ﴾ (و بوته کدویی بر او رویاندیم [تا در سایه برگ‌های پهن و مرطوبش آرامش یابد]).

۹. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۲۰.

«خوردن کدو را فراموش نکنید؛ چون عقل را زیاد می‌کند.»^۱
 * به پخت کدو سفارش می‌کرد: «کدو دلِ اندوهگین را آرام می‌کند.»^۲

انار

* به خوردن انار ترغیب می‌کرد: «هر دانه‌ای از انار که در معده قرار می‌گیرد، دل را روشن می‌سازد و شیطان را چهل روز از قلب آن شخص دور می‌کند.»^۳
 * می‌فرمود: «پیامبر ﷺ هر موقع انار می‌خورد، کسی را با خود شریک نمی‌کرد و می‌فرمود: 'در هر اناری، یک دانه از دانه‌های بهشت هست.'»^۴
 * خوردن انار شیرین را سبب افزایش نطفهٔ مرد و زیبایی کودک می‌دانست.^۵
 * تجویز می‌کرد که انارِ ملس (ترش‌وشیرین) را بمکیم؛ چون به ما نیرو می‌دهد و خون را زنده می‌سازد.^۶
 * می‌گفت انار را به‌همراه پوست نازکِ میان دانه‌هایش بخوریم. این سبب صاف و پاک‌شدن معده است.^۷

انجیر

* برای انجیر خواص مختلفی بیان می‌کرد: «انجیر بوی دهان را از بین می‌برد و استخوان را محکم می‌کند و مو را می‌رویاند و دردها را زایل می‌سازد. انجیر شبیه‌ترین چیز به میوه‌های بهشت است.»^۸

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۶.

۲. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۴. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۳.

۵. احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۶؛ محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۳۵۵.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۰.

۷. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۷۹؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۳.

۸. احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۴.

برنج

- * سرآمدِ غذاهای دنیا و آخرت را گوشت و برنج می‌دانست.^۱
- * بهترین دارو برای درمانِ شخص مبتلا به سل را نانِ برنج معرفی می‌کرد.^۲

باقلا

- * خوردن باقلا را مایهٔ محکم‌شدن استخوان‌های ساق و تولید خونِ تازه در بدن می‌دانست.^۳
- * توصیه می‌کرد باقلا را با پوست بخوریم: «معه را پاک می‌کند.»^۴

نان

- * پرهیز می‌داد از اینکه نان را با کارد بپَیریم. توصیه می‌کرد با دست تکه‌تکه‌اش کنیم.^۵
- * برای فهماندن ارزش نان جو این‌طور مثال می‌زد: «برتریِ نان جو بر نان گندم مانند برتری اهل بیت بر مردم است.»^۶
- * می‌فرمود: «خدا در نان جو برکت گذاشته است و هرکس نان جو بخورد، بیماری‌هایش بهبود می‌یابد.»^۷
- * نان جو را غذای غالب پیامبران می‌دانست: «خدا روزی پیامبران خود را از نان جو قرار داده است.»^۸

کاسنی

- * به خوردن کاسنی تشویق کرده و خاطرنشان می‌کرد: «کاسنی درمان هزار بیماری

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

۳. احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۰۶.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۸۳.

۵. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۶، ص ۳۰۴.

۶. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

۷. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

۸. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

است.»^۱

انگور و مویز

- * از میان میوه‌ها، انگور را بیشتر دوست می‌داشت.^۲
- * به خوردن انگور سفارش می‌کرد. از قول پیامبر ﷺ می‌گفت: «انگور را دانه‌دانه میل کنید. گوارتر می‌شود و هضمش آسان‌تر.»^۳
- * سفارشش این بود که مویز قرمز را هر روز ناشتا بخوریم و به نقل از علی علیه السلام
- می‌فرمود: «هرکس ناشتا ۲۱ دانه مویز قرمز بخورد، همیشه سالم خواهد بود.»^۴
- * توصیه می‌کرد روزانه هفت مثقال مویز را ناشتا بخوریم. تقویت حافظه نتیجه آن است.^۵

سیب

- * می‌فرمود: «سیب منافع فراوانی دارد و بسیاری از بیماری‌ها و ناخوشی‌ها را بهبود می‌بخشد.»^۶

زیتون

- * زیتون را غذایی مناسب وصف می‌کرد و می‌افزود: «دهان را خوش‌بو می‌کند، بلغم را می‌برد، رنگ چهره را روشن می‌کند، اعصاب را محکم می‌سازد و خشم را فرومی‌نشاند.»^۷
- * درباره روغن زیتون، به نقل از پیامبر ﷺ توصیه می‌کرد: «روغن زیتون بخورید: معده را پاک می‌کند، بلغم را می‌زداید، اعصاب را تقویت می‌کند، بیماری‌های فرسوده‌کننده

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۰۸.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، به تحقیق و تصحیح محمد مهدی نجف، ص ۸۹؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۴؛ منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۶.

۶. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۳.

۷. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۹۰.

را از بین می‌برد، اخلاق را خوب می‌کند، روح را آرامش می‌دهد و اندوه را می‌برد.»^۱

به

* به سیرهٔ جدش تمسک می‌کرد: «پیامبر ﷺ به را بسیار دوست داشت و توصیه می‌کرد خوردنش را ترک نکنیم.»^۲

* از جد بزرگوارش، علی (ع) روایت می‌کرد: «روزی خدمت حضرت رسول ﷺ رسیدم. پیغمبر مشغول خوردن به بود و از آن به من هم مرحمت کرد و سپس فرمود: 'علی، این به هدیهٔ خداست و آن را به من و شما هدیه فرموده است.' در آن به، لذتی دیدم که در میوه‌ای دیگر ندیده بودم. سپس افزود: 'علی، هرکس سه روز ناشتا به بخورد، ذهنش باز و هوشش زیاد می‌شود و از شرّ شیطان و لشکرش در امان خواهد ماند.»^۳

عدس

* عدس را پاک و بابرکت می‌دانست و امتیازاتش را این طور برمی‌شمرد: «عدس دل را نرم می‌کند و اشک را زیاد.»^۴

چغندر

* چغندر را تقویت‌کنندهٔ عقل می‌دانست و تصفیه‌کنندهٔ خون.^۵

* می‌گفت برگ چغندر برای بیماری مفید است: «به بیمارهایتان برگ چغندر بدهید؛ چون که در آن درمان است و هیچ مرضی ایجاد نمی‌کند و هیچ عارضه‌ای ندارد و خواب بیمار را هم آرام می‌کند.»^۶

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۵.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکرم الأخلاق، ص ۱۷۲.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۷۳.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۱.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۱۷.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۱۷؛ عزیر الله عطاردی، مسند الإمام الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۴۳.

خربزه

* از خوردن خربزه به صورت ناشتا نهی می‌کرد و آن را مایهٔ فلج شدن اندام می‌دانست.^۱

عسل

* عسل را درمان هر دردی معرفی می‌کرد: «خوردن یک قاشق عسل در ناشتا، بلغم را پایان می‌دهد، صفرا را فرومی‌نشاند، مانع از سودا می‌شود و ذهن را صفا می‌بخشد. اگر هم همراه با کندر بخورد، حافظه‌اش قوی می‌شود.»^۲

* راهکارش برای پیشگیری از سرماخوردگی در زمستان این بود که هر روز سه لقمه عسل با موم بخوریم.^۳

گوشت

* با الگوگیری از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله گوشت را بهترین غذای دنیا و آخرت می‌دانست.^۴

* می‌فرمود: «هرکس چهل روز گوشت نخورد، اخلاقش تغییر می‌کند و لاغر می‌شود.»^۵

* گوشت نپخته را سبب ایجاد کرم در شکم می‌دانست؛ از این رو از خوردنش نهی می‌کرد.^۶

* به نظرش، گوشت گوسفندِ نر خوشمزه‌تر بود. می‌گفت: «اگر خدا گوشتی خوش طعم‌تر از گوشت گوسفندِ نر خلق می‌کرد، آن را فدای اسماعیل می‌کرد.»^۷

* بر رعایت آداب اسلامی در ذبح حیوانات تأکید می‌کرد. دلیل حرمت گوشت حیوانی را که با نام غیر خدا ذبح شده است، این چنین تشریح می‌کرد: «خدا بر مخلوقاتش واجب کرده است به وجود او اقرار کنند و فقط اسم او را ببرند. دیگر اینکه نباید آنچه واسطهٔ تقرب به خداست، برابر باشد با آنچه برای عبادت و پرستش شیطان‌ها و بت‌هاست؛ زیرا

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۸۴.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۴۶.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۷ و ۲۶۴.

۴. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۷.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۶۷.

۶. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۵.

۷. عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۴.

بردن نام خدا، اقرار به ربوبیت و یگانگی وی است و بردن نام غیر او، اظهار شرک.^۱

* خوردن تمام پرندگان درنده و حیوانات وحشی درنده را حرام می‌دانست، با این استدلال که آن‌ها مردار و گوشت انسان‌ها و آلودگی‌ها و امثال آن‌ها را می‌خورند. می‌فرمود: «خدا نشانه‌هایی گذاشته برای تشخیص حیوانات وحشی از حلال گوشت و پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت. پدرم در همین باره فرمود: 'هر حیوان درنده‌ای که دندان نیش دارد و هر پرنده‌ای که چنگال دارد، حرام گوشت است. هر پرنده‌ای که سنگدان دارد، گوشتش حلال است.'^۲ تفاوت دیگری هم بین پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت ذکر می‌کرد: «می‌توانی هر پرنده‌ای را که در وقت پرواز بالش را تکان می‌دهد، بخوری. حلال است. از پرندگانی که هنگام پرواز بالش‌شان را صاف نگه می‌دارند، نخور که حرام گوشت‌اند.»^۳

۵. نوشیدن

آب

* طعم آب را زندگی می‌دانست.^۴

* وقتی از آب زمزم می‌نوشید، می‌گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ».^۵

* نوشیدن آب سرد را بعد از چیزهای گرم و همچنین بعد از شیرینی، برای دندان بسیار مضر می‌دانست و سبب از بین رفتن دندان‌ها.^۶

* آب جوشانده را برای هر چیزی مفید می‌دانست و می‌فرمود آب جوشانده هیچ

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۹۳؛ محمدبن علی بن بابویه قمی

(شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۲.

۳. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۹.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۴۵.

۶. منسوب به علی بن موسی الرضا (ع)، طب الرضا (ع)، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۵.

زیانی ندارد.^۱

مشروبات الکلی

* دلیل حرمت مشروب را این گونه بیان می کرد: «موجب فساد است. عقل شراب خوار را از بین می برد. او را وادار می کند که خدا را انکار کند و به خدا و پیامبرانش دروغ ببندد. فسادهای دیگری مانند قتل و نسبت ناروا دادن و مبادرت به زنا، ناشی از عرق خوری است. شراب خوری سبب می شود که فرد به پرهیز از محارم الهی، بی اعتنا شود و کم مبالا باشد.»^۲

۶. نشستن

- * نزد کسی هیچ وقت پای خود را دراز نمی کرد.^۳
- * هرگز روبه روی کسی که نشسته بود، تکیه نمی داد.^۴
- * تابستان روی حصیر می نشست و زمستان روی گلیم.^۵

۷. سفر

* مُصر بود که مسافر وقتی معده اش پُر یا خالی است، از مسافرت کردن در هوای گرم پرهیز کند. می فرمود: «هرگاه قصد سفر دارید، غذا را به اندازه و از غذاهای سرد بخورید؛ مثل غذاهایی که از گوشت های لطیف مانند گوشت ماهی و جوجه با سرکه و ترشیجات تهیه می شود و همچنین غذاهای تهیه شده از گوشت گوساله و سرکه و

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۵؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.

۵. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۶.

زیتون و آبنوره و دیگر چیزهایی که طبیعت سرد دارند.»^۱

۸. بیماری

* می‌گفت بیماری برای مؤمن رحمت است و موجب تطهیر او می‌شود. برای کافر هم، عذاب و لعنت است! می‌فرمود: «بیماری، همدم مؤمن می‌ماند تا هنگامی که هیچ گناهی برایش نماند.»^۲

* بر آن بود که خدا قبل از آنکه بدن را به دردی گرفتار کند، حتماً برایش دارویی قرار می‌دهد که با آن درمان شود و هر نوع دردی، نسخه‌ای خاص برای درمان دارد.^۳

پیشگیری از بیماری

* برای پیشگیری از گوش درد پیشنهاد می‌کرد به‌هنگام خواب، در گوش‌هایمان پنبه بگذاریم.^۴

* بوییدن گل نرگس را توصیه می‌کرد، برای ایمنی از سرماخوردگی.^۵

* برای پیشگیری از زکام این‌گونه تجویز می‌کرد: «زمستان‌ها هر روز سه لقمه عسل با موم آن بخورد... و گل نرگس بو کند؛ چراکه بدن را در برابر زکام مقاوم می‌کند. سیاه‌دانه نیز همین‌طور است. اما در تابستان، هر روز یک خیار بخورد و از نشستن در آفتاب خودداری کند.»^۶

* از خوردن زیاد تخم‌مرغ آب‌پز نهی می‌کرد: «نفس‌تنگی و نفس‌بریدگی می‌آورد.»^۷

* از زیاد نشستن در توالت نهی می‌کرد: «آدم را بیمار می‌کند.»^۸

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۵؛ علی احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة علیهم‌السلام، ج ۵، ص ۲۳۱.

۲. محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۹۳.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۰۹.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۷.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۸.

۶. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۷ و ۳۸.

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۱.

۸. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، طب الرضا علیه‌السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۲۸.

* خوردنِ هم‌زمانِ تخم‌مرغ و ماهی را زمینه‌ساز برخی بیماری‌ها می‌دانست.^۱

* حجامت را مفید می‌دانست و درباره‌اش می‌فرمود: «حجامتی که میان شانه‌ها صورت می‌گیرد، در بهبود ضربان قلبِ ناشی از شکم‌پُری و حرارت، سودمند است.»^۲

* میزان و مقدار حجامت را با سن فرد مرتبط می‌دانست: «کسی که بیست‌ساله است، هر بیست روز یک مرتبه حجامت کند و در سی‌سالگی هر سی روز یک بار و در چهل‌سالگی هر چهل روز یک بار. خلاصه اینکه هرکس بر حسب سنش به این ترتیب حجامت کند.»^۳

* می‌فرمود: «اگر کسی دوست دارد ناراحتیِ مثانه نداشته باشد، هیچ‌وقت نباید ادرارش را حبس کند.»^۴

* از آشامیدن آب در لابه‌لای غذا خوردن نهی می‌کرد: «هرکس می‌خواهد معده‌اش آزارش ندهد، روی غذا آب نخورد تا هنگامی که غذا خوردن را به پایان برساند. هرکه این‌طور کند، بدنش مرطوب و سردمزاج و معده‌اش ضعیف می‌شود و رگ‌هایش نیروی غذا را به خود نمی‌گیرند؛ زیرا اگر پشت سرهم روی غذا آب ریخته شود، آن غذا در معده نارس و بدگوارش می‌شود.»^۵

۹. عیادت

* توصیه می‌کرد که هر وقت بیمار شدیم، اطلاع دهیم تا مردم به عیادتمان بیایند و برای شفایمان دعا کنند؛ چون هرکسی که برای شفایمان دعا کند، امکان دارد دعایش مستجاب شود.^۶

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۴.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۱.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۰.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۳.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، به ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، ص ۳۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۳.

۶. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الکافی، ج ۳، ص ۱۱۷.

مجتمع آموزشی فناوریان

دبیرستان: ریاضی، تجربی، انسانی

هنرستان: کامپیوتر، حسابداری

تدریس هوشمند با استفاده از نرم افزارها و فیلم های مرتبط
دریافت کارنامه و نمرات از طریق سایت
کلاس های کم جمعیت (حداکثر ۲۰ نفر)
برگزاری اردوهای ماهانه (تفریحی، علمی، زیارتی)
با حضور مشاوران تحصیلی، خانواده و مذهبی
برگزاری مسابقات ورزشی هفتگی
برگزاری آزمون های آنلاین و تدریس مجازی
دبیران و کادر با مدارک بالایی علمی

آدرس دبیرستان: اسلامشهر، ابتدای خ تختی، نبش گلریز ۶

تلفن دبیرستان: ۳۱-۵۶۱۱۷۹۳۰

آدرس هنرستان: اسلامشهر، جنب پل زیرگذر، بعد از داروخانه شبانه روزی، جنب تالار کلاسیک

تلفن هنرستان: ۵۶۱۲۳۲۳۶

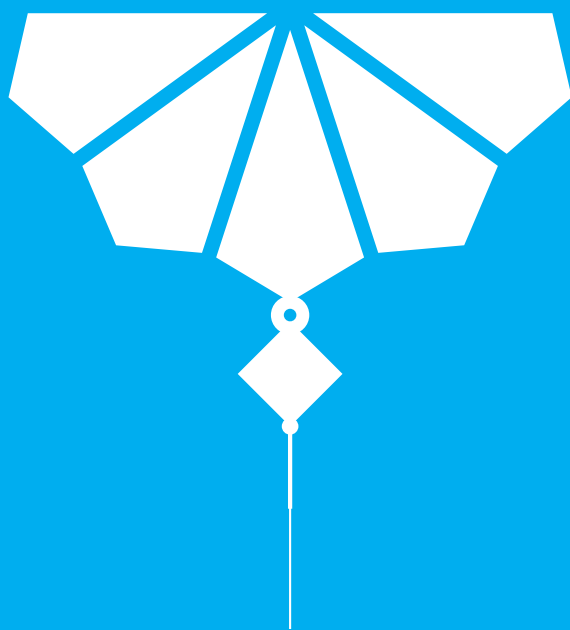
همراه موسس: ۰۹۱۹۴۸۹۰۳۲۰

موسس: عیسی یوسفی

www.f95.ir

آدرس وب سایت مجتمع آموزشی:

کتابنامه



۱. قرآن کریم.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۱۰، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، چ ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة فی معرفة الاثمة، ج ۲، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، ج ۱، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، چ ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۳۷۵ش.
۸. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، به تحقیق و تصحیح احمد موحدی قمی، چ ۱، بی جا: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۹. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الاثمة علیها السلام، به تحقیق و تصحیح مجتبی فرجی، ج ۵، چ ۱، قم: دار الحديث، ۱۴۲۶ق.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الاثمة، به تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۲، چ ۱، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۱. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، چ ۲، قم: دار الكتاب للطباعة و النشر، ۱۳۸۵ق.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، به تحقیق و تصحیح جلال الدین محدث، ج ۲، چ ۲، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.

۱۳. حسینی قزوینی، سید محمد، موسوعة الإمام الرضا علیه السلام، به اشراف ابوالقاسم خزعلی، ج ۵، قم: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.
۱۴. حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و دیگران، الحیاة، ج ۴ و ۵، چ ۱، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲ و ۴ و ۶ و ۱۲ و ۲۰ و ۲۱، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. حلی، سید عبد الکریم بن احمد بن موسی بن طاووس، فرحة الغری بصرحة القرى، چ ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، بی تا.
۱۷. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الأسناد، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، چ ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، ج ۱ و ۱۳، بیروت: الرسالة، ۱۹۹۶.
۲۰. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهامیم، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. شبلنجی شافعی، مؤمن بن حسن، نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۴ ش.
۲۳. شعیری، تاج الدین محمد بن محمد، جامع الأخبار، چ ۱، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن بابویه، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، الخصال، ج ۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین،

۱۳۶۲ش.

۲۵. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، أمالی الصدوق، ج ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.

۲۶. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۲، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.

۲۷. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، صفات الشيعة، ج ۱، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲ش.

۲۸. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، علل الشرايع، ج ۱ و ۲، قم: کتاب فروشی داورى، ۱۳۸۵ق.

۲۹. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، به تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱ و ۲، قم: تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.

۳۰. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴ تا ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

۳۱. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، قم: تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ق.

۳۲. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، التوحید، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

۳۳. شیخ صدوق (قمی)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، معانی الأخبار، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۳۴. طباطبائی، سید محمد حسین، سنن النبى، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۸ش.

۳۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۳۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، به تحقیق و تصحیح محمد باقر خراسان، ج ۲، ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ج ۴، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۲، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۴۴ ش.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ۱، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ج ۱، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ج ۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، به تحقیق و تصحیح حسن موسوی خراسان، ج ۲، ۴، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. عطار دی، عزیز الله، مُسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱ و ۲، ۱، مشهد: آستان قدس (کنگره)، ۱۴۰۶ ق.
۴۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، به تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ۱، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق.
۴۵. فیروز آبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۳، ۲، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۹۲ ق.
۴۶. قرشی، باقر شریف، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ج ۱، ترجمه سید محمد صالحی، ج ۱، ۱، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۸۲ ش.
۴۷. قرمانی، احمد بن یوسف، أخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، بیروت: عالم الكتب، ۱۹۹۲.
۴۸. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبد الملك قمی، تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۵۳ ش.
۴۹. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۸، ۴، به تحقیق

و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۸، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.

۵۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۵۱. مجلسی، محمدباقر، حلیۃ المتقین، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۸ ش.

۵۲. محمدی ری شهری، محمد و دیگران، دانش نامه امام مهدی علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۶، چ ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۳ ش.

۵۳. مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، چ ۳، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ ق.

۵۴. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم: الهادی، ۱۳۷۷ ش.

۵۵. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، چ ۱، قم: المؤتمر العالمی ألفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

۵۶. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، به تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۲، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۵۷. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۶۱، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.

۵۹. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، چ ۱، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.

۶۰. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الرضا علیه السلام، ترجمه نصیرالدین امیرصادقی، چ ۶، تهران: معراجی، ۱۳۸۱ ش.

۶۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۶ ق.

۶۲. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱ و ۲ و ۷ و ۹ و ۱۵ و ۱۶، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.